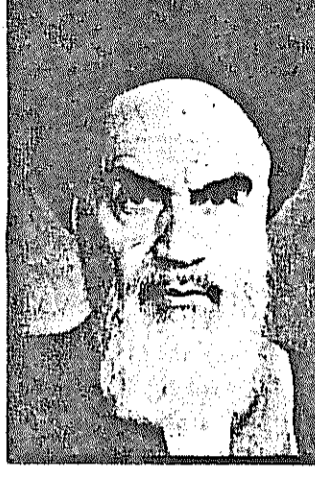


نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال دوم، شماره ۲۷۳
دوشنبه ۲۶ آبان ۱۳۵۹، مطابق با
۸ محرم ۱۳۰۱، بها: ۱۵ ریال

امام خمینی: اگر مردم تنها باشند، میشکندشان. آنیکه آسیب بردار نیست، آنست که همه قوا باهم باشند



امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، دیروز در برابر فارغ التحصیلان دانشکده افسری، سخنان مهمی ایراد کردند. امام خمینی از جمله گفتند:

«... این عده بازی خورده جمع میشوند و در قم که مرکز روحانیت است، مرکز اسلام است، قطعنامه صادر میکنند و در آن قطعنامه است که روحانیون نباید اسلحه بخرند و نباید اسلحه داشته باشند. اینها باید این چیزها را بفهمند. اینها مقصودشان اینست که نیست که آزاد باشند. اینها مقصودشان آن نقشه است طرح شده است برایشان و مرتب میخوانند پیاده کنند آنرا. آزاد باشم به هر چیزی از شمار اسلامی که هستش، بتازیم. آزاد باشم که در دانشگاهها آن شمارهایی که همایش به ضد قرآن است بنویسیم. آزاد باشم که با همه شعائر اسلامی مخالفت کنیم. آزاد باشم که هر چه دلمان میخورد بهضد ارتش، بهضد روحانی، بهضد مومنین، متدینین بکنیم. بعد اجتماعی درست کنند و جدا کنند یکی یکی طوایف را از هم. امروز طرزشان اینست که روحانیان باید بروند و دعا بکنند»

و اینها، این همان طرز است که آمریکا نقشه اش را دارد و انگلستان هم از سابق داشته است و الان هم همه دولت هاییکه، ایران قدرتی است که میخوانند ایران را بچاپند و شرق را بچاپند و از اسلام میترسند و از مظاهر اسلامی میترسند، این همان طرح است. و من متأسفم که این طرح در قم دارد انجام میگردد. اگر بازاری قم، بازاری تهران با این حرف موافق است، مصیبت بسیار زیاد است برای اینکه طرزشان پیاده شود. و اگر بازاری تهران و قم با این موافق نیستند، چطور صحبتی نکردند. این همان طرز

است که انگلستان از ۲۰۰ سال پیش از این و یا بیشتر طرز حریزی کردند که جدا کنند روحانیت را از سیاست. جدا کنند روحانیان را از مردمی که میخوانند فالانه کار کنند برای اسلام. اینها بودند همان توی مسجد ها بنشینند و دعا بکنند، آنها هم هر کاری دلشان میخواست بکنند و هر چاواگری و هر سله جویی که میخوانند بکنند. در عرض ۵۰ ساله که روحانیان را عقب زده بودند و هر چه هم جدیت میکردند نمیتوانستند که کاری انجام بدهند، از باب اینکه مردم را از بقیه در صفحه ۸

فاجعه کربلا: حماسه ای از بیکار حق با باطل

«اللاترون ان الحق لا یعمل به وان الباطل لا یتناهی عنده فانی لا اری الموت الا سعاده والحیة مع انظالمین الا برما» (یعنی: آیات می بینید که به حق عمل نمیکنند و از باطل روگردان نیستند؟ پس من مرگ را (در چنین شرایطی) جز خوشبختی و زندگی با ستمکاران را جز ننگ نمی شمارم.) از سخنان حسین بن علی در کربلا - روز عاشورا.

در تاریخ بارها دیده شده است که رهبران صدیق و فداکاری و بی ادبی می کنند، می توانند از دشمنی از شجاعت و از خود گذشتگی بوجود آورند، که همه را، حتی بزرگترین و بیچاره ترین چوب پاره ها را، مشتعل کند. رویارویی حسین با یزید، و سپس بازماندگانی با این قدرت طاغوتی، حماسه کم نظیری در تاریخ است. در پرچم این حماسه، کشور ما شخصیت و استقلال خود را در قبال خلفه اموی و عباسی، خاندان ازبک، خود کاران عثمانی حفظ کرد. باین جهت حسین بن علی در نزد ما مردم ایران از جهات مختلفی عزیز است.

حزب توده ایران از هفتاد و آغاز پیدایش خود، عاشورا، حسین را از دیدگاه مثبت، از دیدگاه مبارزه حق و باطل، برپا داشت. اسناد آن روزنامه های حزب از سال ۱۳۲۰ تا امروز موجود است. این اسناد پاسخ دندان شکنی است به کسانی که میخوانند یا تحریکات فریب دهنده بین انقلابیون راستین، اعم از مسلمانان مبارز و طرفداران سوسیالیسم علمی، بسدر نقد بیافشاند، تا بسود یزیدیان این عصر خدمتی کرده باشند.

عاشورا «مردم» عاشورا حسین را بیست و بیرون و اقامت راه مبارزه جوانانه و حق طلبانه اش در این حال تسلیت و تهنیت می گوید و این شعار بر معنا را تکرار می کند: کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا. همه روزهای زندگی انسان عاشورای رستاخیز است و همه زمینهای جهان کربلا مبارزه! در این روزهای نبرد با آمریکا و تجاوز امریکائی ستم یزید، در این روزهای نبرد عظیم حق با باطل، این شمار از هر زمان دیگری بر معنات است.

روز جمعه دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری، حسین بن علی، امام سوم شیعیان را با یزید بن معاویه، غاصب پلید مسند رهبری مسلمانان، پایارانش در کربلا، در جنگی نابرابر، سر بریدند و واقعه یوم کربلا، از آن تاریخ، یکی از شورا انگیزترین مقابله های حق و باطل شناخته شد و مسلمانان، بویژه شیعه آل علی، سده های دراز است که ایام عاشورا را پایاد جانبازی حسین و اهلبیت و دوستان و همراهانش بر گزار می کنند.

تصمیم حسین به مقابله قطع با حکومت غاصب و چار یزید بن معاویه، تاجد ایثار جان، تصمیم سراپا آنگاه ای بود که وی با چشم باز گرفته بود. موقعی که معاویه، برخلاف قاعده اسلام، یزید را «ولید» خود معین کرد، حسین آشکارا مخالفت خود را اعلام داشت. وقتی یزید خلیفه شد و از حسین بیعت خواست، حسین مردانه سر باز زد.

هنگامیکه حسین بسوی کوفه حرکت کرد، تا با یاری شیعه آل علی، با یزید مقابله کند، کارش از روی نهایت سنجش بود. می گویند نامه ای با ۸۰ هزار امضاء آمده بود. دوستان نزدیک حسین مانند ابومحمد واقفی و زراره بن صالح به حسین اصرار کردند که، با این امضاء اعتماد نیست و لذا، از رفتن به کوفه خودداری ورزد. ولی حسین فریب امضاء کسی را نخورد و بود. او قصد دیگری داشت. حسین در روز حرکت به کوفه اشعاری خواند باین مضمون:

«من میروم و مرگ برای مردان ننگ نیست، بویژه اگر اندیشه اش حقیقت و لیت او جهاد است. مردان یک جان خود را ایثار می کنند تا به همکاری با تبه کاران گرفتار نیایند...»

آیا این سخنان نشان نمیدهد که حسین در سفر خود به کوفه، کوچکترین پنداری درباره آن چند خورجین نامه های دعوت، که همراهش بود، نداشت؟ حسین، مسلم بن عقیل، پسرعموی خود را برای سنجش اوضاع به کوفه فرستاده بود. دستکاه یزید مسلم و فرزندان را نابود کرد. حادثه مسلم و روش کوفیان (شهری که مرکز شیعه بود) نشان داده بود که به وعده های دلقیب اشعاری نیست. ولی حسین میخواست با رویارویی فداکارانه خود درسی بدهد، نمونه ای ارائه کند. لذا حسین بدنبال پندار نبود، بدنبال انجام وظیفه بود.

افزادی که در اطراف حسین بودند، از روش و روحیات او

روز جمعه دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری، حسین بن علی، امام سوم شیعیان را با یزید بن معاویه، غاصب پلید مسند رهبری مسلمانان، پایارانش در کربلا، در جنگی نابرابر، سر بریدند و واقعه یوم کربلا، از آن تاریخ، یکی از شورا انگیزترین مقابله های حق و باطل شناخته شد و مسلمانان، بویژه شیعه آل علی، سده های دراز است که ایام عاشورا را پایاد جانبازی حسین و اهلبیت و دوستان و همراهانش بر گزار می کنند.

تصمیم حسین به مقابله قطع با حکومت غاصب و چار یزید بن معاویه، تاجد ایثار جان، تصمیم سراپا آنگاه ای بود که وی با چشم باز گرفته بود. موقعی که معاویه، برخلاف قاعده اسلام، یزید را «ولید» خود معین کرد، حسین آشکارا مخالفت خود را اعلام داشت. وقتی یزید خلیفه شد و از حسین بیعت خواست، حسین مردانه سر باز زد.

هنگامیکه حسین بسوی کوفه حرکت کرد، تا با یاری شیعه آل علی، با یزید مقابله کند، کارش از روی نهایت سنجش بود. می گویند نامه ای با ۸۰ هزار امضاء آمده بود. دوستان نزدیک حسین مانند ابومحمد واقفی و زراره بن صالح به حسین اصرار کردند که، با این امضاء اعتماد نیست و لذا، از رفتن به کوفه خودداری ورزد. ولی حسین فریب امضاء کسی را نخورد و بود. او قصد دیگری داشت. حسین در روز حرکت به کوفه اشعاری خواند باین مضمون:

«من میروم و مرگ برای مردان ننگ نیست، بویژه اگر اندیشه اش حقیقت و لیت او جهاد است. مردان یک جان خود را ایثار می کنند تا به همکاری با تبه کاران گرفتار نیایند...»

آیا این سخنان نشان نمیدهد که حسین در سفر خود به کوفه، کوچکترین پنداری درباره آن چند خورجین نامه های دعوت، که همراهش بود، نداشت؟ حسین، مسلم بن عقیل، پسرعموی خود را برای سنجش اوضاع به کوفه فرستاده بود. دستکاه یزید مسلم و فرزندان را نابود کرد. حادثه مسلم و روش کوفیان (شهری که مرکز شیعه بود) نشان داده بود که به وعده های دلقیب اشعاری نیست. ولی حسین میخواست با رویارویی فداکارانه خود درسی بدهد، نمونه ای ارائه کند. لذا حسین بدنبال پندار نبود، بدنبال انجام وظیفه بود.

افزادی که در اطراف حسین بودند، از روش و روحیات او

به مناسبت سالگرد پیام تاریخی امام خمینی درباره کردستان

حل مسالمت آمیز و عادلانه مسئله کردستان همچنان در دستور روز انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است

«برادران من، امروز هراختلافی به نفع آمریکا و دیگر اجانب است. این جانب و همه ملت از ستمهایی که به شما برادران کرد در طول حکومت استبدادی شده است و از تبعیضهایی که برخلاف اسلام بر شما روا داشته اند، مطلع هستیم. شما برادران میباید که نوسازی و عمران در محیطی که آشفته است و مردم در امان نیستند، مشکل یا غیر ممکن است. شما برادران عزیز گوش کنید و آرامش را حفظ کنید و بدانید که با آرامش کارها اصلاح میشوند. از هیئت ویژه میخواهم که به مذاکرات خود با کمال حسن نیت ادامه دهند و با شخصیت های مذهبی و سیاسی و ملی و سایر قشرها تماس بگیرند، تا آئین خواستهای آنان که خواست ما نیز هست پیاده دلخواه بشوند.»

«اسلام بزرگ تمام تبعیضها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاص قرار نداده و تقوی و تعهد به اسلام تنها کرامت انسانیت و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است و منجمله برادران کرد، که دولت جمهوری اسلامی را از نشانه گیری پروی یکدیگر منحرف و بسوی دشمنهای السایت، که در مربوط به آن بزودی انشاء الله تعالی تقدیم میشود.»

«خواهران و برادران همسین در سراسر کشور، من دست خود را پیش شما دراز می کنم و از شما بخاطر خدا و اسلام و کشور عاجزانه می خواهم که تمام توان خود را برای نجات کشورتان بکار ببرید و اسلحه های سرد و گرم، یعنی قلم و بیان و مسلسل را از نشانه گیری پروی یکدیگر منحرف و بسوی دشمنهای السایت، که در راس آن آمریکاست، نشانه روید.»

(از پیام تاریخی امام خمینی درباره کردستان - مورخ ۲۶ آبان ۱۳۵۸) بقیه در صفحه ۸

نورالدین کیانوری «پرسش و پاسخ»

درباره اعلان گسترش و تشدید حملات اخیر لیبرالها

جلسه نوبتی «پرسش و پاسخ» روز ۱۲۴ بان ۱۳۵۹ با شرکت رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزار شد. رفیق کیانوری به پرسشهای طرح شده از سوی شرکت کنندگان در جلسه پاسخ گفت. بخش اول دیروز بجا رسید، بخش دوم در شماره امروز درج میشود و بقیه در شماره های آینده درج خواهد شد.

صفحه ۷

رزمندگان دلیر جمهوری اسلامی ایران، ضربات دیگری بر تجاوزگران صدامی وارد آوردند

● مزدوران جنایتکار صدم با استفاده از بمبهای آتشزا و ششدهایی سوسنگرد را مورد حمله قرار داده اند. ● محسن رضائی عضو شورای فرماندهی پاسداران: «جنایتی که مزدوران بعثی عراق در هویزه مرتکب شده اند، از جنایت هیتلر نیز فجیع تر بوده است.»

به گزارش صدای جمهوری اسلامی ایران، محسن رضائی، عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران، که پیش از ظهر دیروز به حضور امام خمینی رسید، در گفتگویی اعلام کرد: «یک تپه زری از نیروهای دشمن، که جنایتی پیش در جنوب حیدریه در کنار رود کرخه کور مستقر شده بود و قصد تصرف اهواز را داشت، به طرف سوسنگرد و هویزه حرکت کرد و در مدت کوتاهی به سوسنگرد و هویزه رسید، ولی با مقاومت سلحشوران برادران سپاهی و مردم مواجه شد.»

وی در ادامه این گفتگو اضافه کرد: «هم اکنون شهر سوسنگرد کاملاً در محاصره آنها قرار گرفته است. در این درگیری ۱۲ کیلو متری سواره بهمنشیر به طرف ماهشیر، ۲۰ ناپود کردن یک مجتمع صنعتی در شمال شرقی سفوان و در جنوب بصره، ۳ حمله به قسمتی از توپخانه دشمن در محور بصره به قار و انهدام تعدادی از نیروهای عراقی در نخلستانهای غرب اروندرود، ۴ از بین بردن تعدادی خودروی نظامی و نفرات دشمن و بشکتهای بنسازین در شمال غرب عماره، ۵ حمله به مجتمع بزرگی از خودروهای تدارکاتی و نفربر و چادرهای دشمن در ۶ کیلومتری عماره و وارد آوردن خسارات سنگینی به آنها، ۷ حمله به یادگان حاجی

عمران در شمال شرقی اربیل و وارد کردن آسیب فراوان به این یادگان، ۷ ناپود کردن ۳۲ دستکاه کامیون نفربر و جیب نظامی، تعدادی دستکاهای بیسیم، ۵۰ چادر و یک پاسکاه فرماندهی دشمن در شمال غرب عماره، ۸ حمله وارد کردن خسارات زیاد به یک اردوگاه نظامی، یک پاسکاه پلیس و تاسیسات صنعتی واقع در شهرکرد در شمال شرقی کرکوک و جنوب قلعه دیزه، ۹ انهدام قسمتی از تاسیسات و ساختمان پاسکاه «شیران مازین» نزدیک مرز ترکیه در خاک عراق، ۱۰ ناپود کردن تعدادی خودروی حامل مهمات و مواد سوختی در ۳۲ کیلومتری غرب عماره، بقیه در صفحه ۸

آیت الله سید محمد باقر حکیم، رئیس جامعه جدیدالتاسیس روحانیت مبارز عراق: برای سرنگونی رژیم صدام با کلیه گروههای مبارز همکاری میکنیم

آیت الله سید محمد باقر حکیم، رئیس جامعه جدیدالتاسیس روحانیت مبارز عراق، در گفتگویی نقله نظرهای خود را در مورد نقش روحانیون عراق، چگونگی استفاده از روش مبارزه مسلمانان و کیفیت همکاری با نیروهای مختلف بیان کرد. ایشان در مورد همکاری نیروها، از جمله گفتند: «... حال که هدف اصلی براندازی طاغوت است، پس ما با تمام نیروهای فداکار، وفادار، بی غش و غیر وابسته به استعمار و امپریالیسم، که در میدان نبردند، همکاری خواهیم کرد. و با تمامی گروههای وفادار، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، که بنا بر ادعایشان معتقد به حق ملت در تعیین سرنوشت خویش میباشند، آماده همکاری هستیم.»

(بنتقال از اطلاعات، ۵۹/۸/۲۵)

عمران در شمال شرقی اربیل و وارد کردن آسیب فراوان به این یادگان، ۷ ناپود کردن ۳۲ دستکاه کامیون نفربر و جیب نظامی، تعدادی دستکاهای بیسیم، ۵۰ چادر و یک پاسکاه فرماندهی دشمن در شمال غرب عماره، ۸ حمله وارد کردن خسارات زیاد به یک اردوگاه نظامی، یک پاسکاه پلیس و تاسیسات صنعتی واقع در شهرکرد در شمال شرقی کرکوک و جنوب قلعه دیزه، ۹ انهدام قسمتی از تاسیسات و ساختمان پاسکاه «شیران مازین» نزدیک مرز ترکیه در خاک عراق، ۱۰ ناپود کردن تعدادی خودروی حامل مهمات و مواد سوختی در ۳۲ کیلومتری غرب عماره، بقیه در صفحه ۸



به مناسبت ۳۵مین سالگرد تأسیس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان:

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، یار دیرین و صدیق مردم و دانشجویان ایران!

۱۷ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۶ آبان ۵۹) ۲۵ سال از تأسیس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان می‌گذرد. اتحادیه بین‌المللی دانشجویان استوارترین سنکر دانشجویان جهان در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی و به‌خاطر صلح، دموکراسی، ترقی اجتماعی و احقاق حقوق دانشجویان است. امروزه در این سازمان بین‌المللی نمایندگان میلیون‌ها دانشجو از دهها کشور جهان عضویت دارند و این اتحادیه نقش عظیمی در تأمین همبستگی جهانی دانشجویان ایفا می‌کند.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان چگونه وجود آمد؟

در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰)، در تاریخ‌ترین روزهای جنگ جهانی دوم، نمایندگان دانشجویان مترقی جهان در شهر لندن گرد آمدند، تا مبارزات دانشجویان را علیه ارتجاع و فاشیسم هم‌آهنگ کنند. آنان نماینده دانشجویانی بودند که به ضرورت ایجاد یک اتحادیه بین‌المللی دانشجویی پی برده و در عین حال دریافته بودند که جنبش دانشجویی نمی‌تواند از جنبش همگانی خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع جدا باشد. آنان روز ۱۷ نوامبر ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) در چکسلواکی، که منجر به هیتلری در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) در چکسلواکی، که منجر به تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس و قتل‌عام بسیاری از دانشجویان، استادان و دانش‌آموزان گردید، به‌عنوان روز بین‌المللی دانشجویان اعلام کردند. از آن زمان دانشجویان مترقی سراسر گیتی در این روز، به‌عنوان روز همبستگی بین‌المللی جنبش دانشجویی، مراسمی برگزار می‌کنند.

بلافاصله پس از پایان جنگ، نمایندگان سازمان‌های دانشجویی فوق یک‌کمیته تدارکی تشکیل دادند، که وظیفه آن تشکیل کنفرانس بین‌المللی دانشجویان بود. کمیته تدارک در ۱۷ نوامبر ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) در پراگ، پایتخت چکسلواکی آزاد شده، تشکیل شد و مقدمات تشکیل کنفرانس را در اوت ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) فراهم آورد. بدین ترتیب در اوت ۱۹۴۶ کنفرانس بین‌المللی دانشجویان، با شرکت نمایندگان ۴۳ سازمان دانشجویی از ۳۹ کشور، تشکیل شد و تأسیس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان را اعلام داشت.

ساختمان اتحادیه بین‌المللی دانشجویان

امروزه در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان یک‌صد سازمان دانشجویی از کشورهای گوناگون جهان با حدود ده میلیون عضو، عضویت دارند.

عالی‌ترین ارگان اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، کنفرانس آن است که هر سه سال یک‌بار برگزار می‌شود. تاکنون ۱۲ کنفرانس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان برگزار شده و در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۰ سیزدهمین کنفرانس آن در برلین - پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان - برگزار خواهد شد. کنفرانس برای اداره اتحادیه در فاصله دو اجلاس آن، کمیته اجرایی، هیئت دبیران و کمیته مالی را انتخاب می‌کند. کمیته اجرایی در برابر کنفرانس مسئول و موظف به اجرای مشی و برنامه و تصمیمات کنفرانس در فاصله دو کنفرانس است. کمیته اجرایی در فاصله دو کنفرانس حداقل سه‌گانه‌ای دارد. اکنون ۵۲ سازمان دانشجویی از کشورهای گوناگون، یعنی بیش از نصف اعضای اتحادیه، عضو کمیته اجرایی هستند. این امر عملکرد و رهبری دموکراتیک ارگان‌های مختلف اتحادیه را ممکن می‌سازد.

فستیوال‌های جهانی جوانان و دانشجویان

یکی از اقدامات ارزنده‌ای که اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در انجام آن نقش برجسته‌ای دارد، برگزاری فستیوال‌های جهانی جوانان است. تاریخ فستیوال‌های جهانی جوانان و دانشجویان به سه دهه پیش، یعنی زمان برگزاری کنفرانس جهانی جوانان در لندن (اکتبر ۱۹۴۵) بازمی‌گردد. برگزاری این فستیوال‌ها نقش مهمی در تحکیم همبستگی و همکاری جنبش جوانان و دانشجویان کشورهای مختلف با یکدیگر ایفا می‌کند. هفتاد و دو کشور در فستیوال فستیوال، که در پراگ (۱۹۴۷) برگزار شد، شرکت کردند. از آن زمان به‌بعد، این فستیوال‌ها به ترتیب در مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان (دورن)، رومانی، لهستان، اتحاد شوروی، اتریش، فنلاند، بلغارستان و کوبا برگزار شدند. نمایندگان جوانان و دانشجویان ایران در همه این فستیوال‌ها شرکت داشته‌اند. در آخرین فستیوال نیز هیئت نمایندگی سازمان جوانان توده ایران شرکت داشت و موفق شد که همبستگی توده‌های عظیم جوانان را با مبارزات عادلانه مردم ایران تحکیم کند.

نشریات

ارگان رسمی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان مجله ماهانه‌ای به نام «اخبار دانشجویی جهان» است، که به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی و آلمانی منتشر می‌شود.

اتحادیه دارای بولتن‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف مانند بولتن «دموکراتیزه کردن آموزش»، «سینما و تئاتر جوانان»، «مبارزه اعراب»، «بولتن آفریقا»، «بولتن اروپا»، «بولتن آمریکای لاتین و کارائیب»، «بولتن مبارزه دانشجویان به‌خاطر خلع سلاح»، «بولتن ورزش» و ... است.

مبارزه در راه دموکراتیزه کردن آموزش و پرورش

یکی از آماج‌های اصلی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، تأمین آموزش و پرورش همگانی و تأمین حق آموزش عالی برای جوانان است، که بخش مهمی از فعالیت‌ها و مبارزات اتحادیه را تشکیل می‌دهد.

برای این منظور اتحادیه در راه‌نیل به هدف‌های حداقل زیر می‌کوشد: - فراهم آوردن همه امکانات آموزشی برای دانشجویان متعلق

- تأمین برنامه‌های آموزشی مورد نیاز جامعه و انطباق آن با روح همکاری بین‌المللی، - شرکت دانشجویان در مدیریت و حیات مدارس عالی و دانشگاه‌ها،

تضمین اشتغال متناسب با دانش و معلومات فارغ‌التحصیلان. هر ساله اتحادیه بین‌المللی دانشجویان سمینارها، کنفرانس‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای تبادل نظر و مقایسه تجربیات و انتقال نظریات و تجربیات نوین در زمینه اصلاح و دموکراتیزه کردن آموزش برگزار می‌کند. آخرین سمینار جهانی آن درباره آموزش و پرورش قرار بود اخیراً در مانیل (فیلیپین) برگزار شود، که به‌علت تشدید عملیات تروریستی و تضحیتی علیه نیروهای مترقی آن کشور لغو شد.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و مبارزه علیه اعمال امپریالیسم در جنبش دانشجویی

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از همان بدو پیدایش معتقد بود که پیروزی در مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار و استعمار نو و به‌خاطر استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی می‌تواند شرایط اصلی تحقق آرمان‌ها و خواست‌های عمده توده‌های دانشجویان را فراهم آورد. اتحادیه معتقد بوده و هست که مسایل دانشجویی به‌خود جدا ناشدنی و پیوسته با دیگر مسایل اجتماعی قرار دارند و استقلال ملی زمینه پیشرفت و تکامل آموزش را فراهم آورد. ولی از همان آغاز پیدایش اتحادیه، برخی سازمان‌های دانشجویی معتقد بودند که جنبش دانشجویی باید غیرسیاسی باشد و تنها به مسائل «دانشجویی» نظیر مسافرت دانشجویان، ورزش، تئاتر، مشکلات آموزشی و غیره بپردازد و نباید هیچگاه خود را درگیر مسایلی چون مبارزه ضد امپریالیسم کند. اکثریت سازمانهای دانشجویی با چنین نظریاتی مخالف بودند و از خط‌مشی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان حمایت می‌کردند. گروه‌های مخالف (که عبارت بودند از اتحادیه ملی دانش‌جویان ایالات متحده - که «سیا» در آن نفوذ داشت - و برخی سازمانهای دانشجویی کشورهای اروپای غربی) پس از به نتیجه نرسیدن کارشکنی‌هایشان، از اتحادیه جدا شدند و در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) «کنفرانس بین‌المللی دانشجویان» (کوسک) را تشکیل دادند. حوادث بعدی نشان داد که این سازمان، که مدعی و پرچمدار غیرسیاسی بودن جنبش دانشجویی بود، در واقع خود مرکز استعمار شده فعالیت‌های ارتجاع و امپریالیسم بود. و مستقیماً چهار نظر مالی و چهار نظر اداری توسط سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) اداره می‌شد. مثلاً اکنون روشن شده است که اکثر رهبران این سازمان، از جمله نایب رئیس روابط بین‌المللی آن عضو و یا همکار «سیا» بوده‌اند.

در پرتو کوشش‌های پیگیرانه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و سازمان‌های عضو آن در جهت تحکیم و گسترش جنبش دانشجویی و نیز افشای ماهیت «کوسک»، برخی از سازمانهای ملی دانشجویی، که قریب خورده و به دام «کوسک» افتاده بودند، از آن خارج شدند و به اتحادیه پیوستند.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و همبستگی با مبارزه ضد امپریالیسم و جنبش‌های رهایی‌بخش

افزایش روزافزون حیثیت اتحادیه بین‌المللی دانشجویان تا اندازه زیادی ناشی از مبارزه و دفاع پیگیرانه وی از مبارزات خَلقها و دانشجویان آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین علیه استعمار و نو-استعمار، تبعیض نژادی و تجاوز امپریالیستی و در راه استقلال ملی، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی است.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و سازمانهای عضو آن تاکنون به منظور حمایت مادی و معنوی از مبارزات دانشجویان و خلقهای اندونزی، کره، کوبا، الجزایر، مصر، سودان، اسپانیا، پرتغال و یونان، و در سال‌های اخیر ویتنام، لائوس، کامبوج، فلسطین، شیلی، آفریقای جنوبی، آنگولا، نیکاراگوئه، افغانستان و ایران، دست به تشکیل جنبش‌های همبستگی زده‌اند و از همه‌اشکال مبارزاتی برای کمک به مردم و دانشجویان این کشورها یاری جسته‌اند.

در این زمینه به چند نمونه از فعالیت‌های اتحادیه بین‌المللی دانشجویان اشاره می‌کنیم:

اتحادیه در پشتیبانی و همبستگی با مبارزات خلقهای آفریقا علیه استعمار و استعمار نو اجلاس بین‌المللی دانشجویان برای همبستگی با مبارزه خَلقها و دانشجویان آفریقای جنوبی (اکتبر، ۱۹۷۶) و کنفرانس بین‌المللی جوانان و دانشجویان برای پشتیبانی از مبارزه خلق جوانان و دانشجویان آفریقای جنوبی (پاریس، ۱۹۷۸) و ... را برگزار کرد.

همبستگی با مبارزه رهایی‌بخش خلقهای عرب، علیه تجاوز اسرائیل و مانورهای امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی منطقه خاورمیانه، در فعالیت‌ها و مبارزات اتحادیه بین‌المللی دانشجویان مسکن برجسته‌ای دارد.

برای این منظور دبیرخانه اتحادیه تاکنون نمایشات همبستگی گوناگونی ترتیب داده است، که از جمله می‌توان از «اجلاس بین‌المللی دانشجویان به خاطر پیروزی مبارزه اعراب» (دمشق - فوریه ۱۹۷۷)، هفته بین‌المللی همبستگی با خلق فلسطین، سازماندهی مسافرت هیئت نمایندگی اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین (گویس) به اروپا در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸، فعالیت‌های همبستگی در حمایت از نیروهای ملی و میهن‌دوست لبنان و نیروهای ترقیخواه و دموکرات مصر، بخشی از کارنامه درخشان اتحادیه بین‌المللی دانشجویان است. یکی از مهم‌ترین اقدامات اتحادیه در این زمینه «اجلاس بین‌المللی دانشجویان به منظور همبستگی با جنبش رهایی‌بخش عرب» (دمشق -

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان پس از کودتای فاشیستی پینوشه در شیلی، کارزار وسیع همبستگی با خلق و جوانان و دانشجویان شیلی را، زیر شعار «در دانشگاه - مرکز همبستگی با شیلی است» سازمان داد.

«اتحادیه بین‌المللی دانشجویان» پشتیبان صدیق و دیرین مبارزات مردم ایران

از بدو پیدایش اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، دانشجویان مترقی ایران در آن شرکت فعال داشته‌اند. در دوران پیش از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد تا سالها پس از آن، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، عضو این اتحادیه بود. پس از آن «کنفدراسیون» به عضویت آن در آمد، ولی نفوذ گرایشهای مائوئیستی و رخنه‌عامل سیا و ساواک در کنفدراسیون، منجر به اضمحلال و تلاشی کنفدراسیون و خروج آن از اتحادیه بین‌المللی دانشجویان گردید. از سال ۱۳۵۴، با تأسیس سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران، این سازمان به عضویت اتحادیه بین‌المللی دانشجویان درآمد.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از بدو تأسیس همواره و در همه شرایط پشتیبان صدیق مبارزات حق‌طلبانه مردم و دانشجویان ایران بوده است. قبل از انقلاب، سمینارها، اجلاس‌ها و گردهمایی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اتحادیه، برای دانشجویان انقلابی ایران، همواره محلی برای افشای ماهیت امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن (رژیم شاه سابق) به توده‌های دانشجویی سراسر جهان و بسیج همبستگی بین‌المللی دانشجویان با مبارزات مردم و دانشجویان ایران، و پس از انقلاب، کانون شناساندن انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران و افشای توطئه‌های امپریالیسم و ضدانقلاب علیه آن به شمار می‌رفته و می‌رود.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان بارها و بارها حمایت خود را از مبارزات به حق مردم و دانشجویان ایران علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن اعلام داشت و در نشریات خود نسبت به فشار و تضحیتی ساواک و اعمال امپریالیسم علیه جنبش انقلابی مردم و دانشجویان ایران اعتراض کرد.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان به انقلاب پیروزمند مردم ایران به رهبری امام خمینی خوشامد گفت و در پیام خود پیروزی کامل مردم و دانشجویان ایران را در نبرد عادلانه‌شان علیه امپریالیسم بسر کردگی امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی آرزو کرد. در پیام این اتحادیه به مناسبت نخستین سالگرد انقلاب ایران چنین می‌خوانیم:

«پیروزی انقلاب ایران، نتیجه منطقی مبارزه دلیرانه مردم و دانشجویان ایران علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و دستگاه تضحیتی آن - ساواک - بود. این پیروزی ضربه سختی بر امپریالیسم آمریکا و ارتجاع جهانی وارد ساخت و منجر به از دست رفتن مواضع مهم آنان در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس و تخریب ماشین نظامی‌ای که علیه مبارزه رهایی‌بخش منطقه به کار می‌رفت، شد. پیروزیهای خلق ایران، نقش مهمی در مبارزه عمومی ضد امپریالیستی و نیز در روند تغییر تناسب نیروها به نفع صلح، رهایی ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی ایفا کرده».

در این پیام به توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران اشاره می‌شود و در پایان، ضمن محکوم کردن این توطئه‌ها، از همه «دانشجویان ترقیخواه و دموکرات سراسر جهان و سازمانهای آنان» خواسته می‌شود که «جنبش همبستگی خود را با مردم و دانشجویان ایران، در مبارزه‌شان علیه مانورهای امپریالیسم و ارتجاع و به‌خاطر آزادی و ترقی اجتماعی» شدت بخشند.

سمینار بین‌المللی جوانان و دانشجویان، که در تاریخ ۱۵-۱۲ مه ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) به ابتکار مشترک اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و اتحادیه جوانان سوسیالیست یمن دموکراتیک (اشید) و با شرکت هیئت نمایندگی ایران برگزار شد، نمونه‌ای درخشان از همبستگی فعال جنبش جهانی جوانان و دانشجویان با انقلاب مردم ایران بود. در پیام همبستگی این سمینار خطاب به مردم، جوانان و دانشجویان ایران چنین آمده است:

«... ما مانورهای همه نیروهای ارتجاعی منطقه و جهان را علیه انقلاب ایران، علیه مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران محکوم می‌کنیم و معتقدیم که این تحریکات خطر بزرگی برای صلح و امنیت آسیا و سراسر جهان است».

ما نمایندگان جوانان و دانشجویان سراسر جهان، به پیروزی مردم، جوانان و دانشجویان ایران در مبارزه دشوارشان ایمان داریم و همبستگی عمیق خود را با مبارزه عادلانه‌شان ابراز می‌داریم».

علاوه بر این، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان همواره سنکری برای ایجاد ارتباط میان گردان‌های انقلابی دانشجویان جهان و فعالیت‌های مشترک آنان به شمار می‌رود. زمانی که شاه سابق در اثر مبارزات مردم ایران به پاناما گریخت، با هماهنگی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، جنبش دانشجویی پاناما، به رهبری فدراسیون دانشجویان پاناما، مبارزه وسیعی را برای اخراج شاه جنایتکار آغاز کرد. هیئت نمایندگی دانشجویان پاناما به ریاست «ماریو پاتز» دبیر کل آن، به دعوت سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران به تهران آمد و ضمن ملاقات با دبیر شورای انقلاب اسلامی در آن زمان (آیت‌الله دکتر بهشتی) و نیز در میتینگ دانشکده پلی‌تکنیک، همبستگی عمیق خود را با انقلاب ایران و حمایت گسست‌ناپذیر خود را از مبارزات عادلانه مردم و دانشجویان ایران اعلام داشت.

در ۳۵مین سالگرد تأسیس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، موفقیت این سازمان معتبر بین‌المللی را در نیل به آرمان مقصد خود، تحکیم و گسترش جنبش جهانی دانشجویان در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی و به‌خاطر صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی و

افشاگری، انتقاد، اتحاد

ابتدا، توضیح نظر خود را درباره «دوقوله» سیاسی-اجتماعی فلسفی ضروری می‌شمریم، که آن هم مقولات افشاگری و انتقاد است. افشاگری - شیوه برخورد طرفداران انقلاب با مخالفان و دشمنان انقلاب است. مخالفان و دشمنان انقلاب را نمی‌توان انتقاد کرد، بلکه باید افشا نمود.

مفاهیم افشاگری اینست که میان طرف افشاکننده و طرف افشاشونده یک تضاد آشتی‌ناپذیر وجود دارد و فقط با طرد و سرنگونی و ریشه‌کن شدن سلطه طرف افشا شونده است که مسئله حل می‌شود. یعنی میان طرف افشاکننده و طرف افشا شونده، هیچگونه امکان آشتی و صلح و به هم رسیدن و سازش وجود ندارد.

مثلا مردم کشور ما رژیم سرنگون شده پهلوی را دشمن خود می‌دانستند و لذا نیروهای انقلابی آن کسانی بودند که این رژیم را افشا می‌کردند و در عمل برای سرنگونی و امحای این رژیم به طرز آشتی‌ناپذیر، بی‌سازش و لغزش مبارزه می‌کردند.

مثال دیگر: مردم کشور ما امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا دشمن خود دانستیم و می‌دانستیم که این دشمن را افشا کرده و می‌کنیم و در پی اصل افشاگری، همیشه و بدون کوچک‌ترین سودا و معامله و لغزش و نرمش، امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را کوبیده‌اند و می‌کوبند و خواهند کوبید.

مثال دیگر: سرمایه‌داران بزرگ وابسته کلان زمین‌داران و کلیه ربرینای اجتماعی - اقتصادی موجودیت طبقاتی آنها، بزرگ‌ترین زمینه داخلی نفوذ امپریالیسم و پیدایش رژیم وابسته طاغوت در ایران بوده‌اند و تا سرمایه‌داری بزرگ وابسته و کلان زمین‌داری بر زندگی اجتماعی - اقتصادی ایران تسلط دارند، خطر بازگشت سلطه امپریالیسم و امکان وجود رژیم‌های طاغوتی در ایران وجود خواهد داشت. لذا سرمایه‌داری بزرگ وابسته و کلان زمین‌داری ربرینای اجتماعی - اقتصادی موجودیت آنها بزرگ‌ترین دشمن داخلی انقلاب ایران است. بنابراین نیروهای صدیق به انقلاب آنها را افشا می‌کنند و با آنها هیچگونه سرسازش و نرمشی ندارند و نمی‌توانند داشته باشند.

مثال دیگر: لیبرالیسم ایدئولوژی و سیاست بخشی از بورژوازی بزرگ است و اینکه به پرچم تمام بورژوازی بزرگ تبدیل شده است - که در سر تعصیب و تکامل انقلاب ایران به نرم‌کننده انقلاب و به جاده صاف کی ضدانقلاب تبدیل شده است، لذا برای پایداری افشاگری، سازش با لیبرالیسم به معنای سوق دادن انقلاب به شکست و سازش با امپریالیسم خواهد بود.

مثال‌های فراوان دیگری را در این زمینه می‌توان ذکر کرد. این طرح درست و اصولی و علمی مسئله است که به نظر ما محدود عملکرد افشاگری و ماهیت و هدف آن را نشان می‌دهد. ما فلاں عمل فلاں شخص را، به عنوان عملی که از لحاظ اصول مطروحه در فوق باید افشا می‌شد، افشا می‌کنیم و فلاں روزنامه را به عنوان مروج مومدافع اندیشه‌های مطروحه در فوق افشای کنیم. ما نه با این و یا آن شخص عداوت شخصی داریم و نه با این و یا آن روزنامه بز خورد. ذهنی داریم. موضع افشاگری، آشتی‌ناپذیر نیست به این و یا آن شخص، این و یا آن گروه، این و یا آن روزنامه و غیره - افشای مواضع ایدئولوژیک

و سیاسی ضد انقلابی و ضد مردمی آنهاست، که بر پایه اصولیت انقلابی انجام می‌گیرد.

اما انتقاد ماهیت و هدف به کلی دیگری دارد. انتقاد شیوه برخورد در داخل محدوده طرفداران انقلاب است. در این محدوده همه صادقانه پیشیمان و مدافع انقلابند با همه توش و توان خود برای تثبیت، تحکیم و تعمیق انقلاب، تحکیم و تثبیت و تقویت جمهوری اسلامی ایران می‌کوشند، ولی در کار آنها، که بیشتر به دستگاه اداره‌کننده کشور مربوط می‌شود، این و یا آن کمبود و حتی گاهی کمبود تا حد اشتباه و غفلت و گمراهی جدی بروز می‌کند. نقطه عزیمت همه نیروهای انقلابی منافع انقلاب است و زادگاه همه آنها خلق و اراده، خلق است، ولی گاهی در عمل این و یا آن نیروی انقلابی، در درک وظایف انقلاب، مستگیری‌ها، پیگیری‌ها و انواع جهات دیگر، این و یا آن اشتباه و یا ندانم کاری و یا حتی حرکت ناآگاهانه در سمت مخالف منافع انقلاب رخ می‌دهد. از آنجا که همه این اشتباهات، ندانم کاری‌ها و کمبودها، نه از روی غرضی ضد-انقلابی و ضد مردمی و غرضی شخصی و سیاسی، بلکه صرفاً از روی محدودیت در دانش‌ها و بینش‌ها و کمی تجربه و غیره بروز کرده، لذا نمی‌توان و نباید با آنها به شیوه افشاگری برخورد کرد، بلکه یگانه طرز برخورد درست و اصولی و انقلابی در این گونه موارد، انتقاد سازنده است.

در اینگونه موارد باید در چارچوب حفظ منافع انقلاب، در انطباق با منافع عمده انقلاب، با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان، با رعایت اصل اتحاد نیروهای انقلابی و با هدف تحکیم این اتحاد نه به منظور طرد طرف، بلکه به منظور راهنمایی صادقانه و دلسوزانه طرف، مسائل مورد نظر را مطرح کرد، معایب کار را برشمرد، دلایل و استدلال‌های حقوقی را بیان کرد، و مهم‌تر از همه، راه مشخص اصلاح آن عیبی را که مورد نظر مطرح کرده‌ای، نشان داد. انتقاد بدون راهنمایی، انتقاد از روی غرض و به منظور طرد طرف انتقاد شونده، انتقاد خالی از صدق و صفا - انتقاد نیست، بلکه در بهترین شکل عملی است بی‌فایده و در بدترین شکل تخریب است.

افشاگری، ماهیت آشتی‌ناپذیر دارد، لکن انتقاد مربوط به مسامحت میان دوستان یک جبهه‌است، که در میان آنها اختلاف نظر می‌تواند وجود داشته باشد، لکن خصومت و تضاد آشتی‌ناپذیر وجود ندارد. افشاگری برای طرد طرف افشاشونده به مثابه دستگاه سیاسی و یا جریان ایدئولوژیک و سیاسی است، ولی انتقاد برای اصلاح طرف، برای یافتن راه درست و بر طرف کردن نقایص در داخل صفوف انقلاب و بالنتیجه برای تحکیم هرچه بیشتر اتحاد و یکپارچگی نیروهای پیشیمان صدیق انقلاب است.

حزب توده ایران با کنجینه گرانبهای از تجارب تلخ و شیرین زندگی و مبارزه قریب به چهل ساله خود و تاریخ بیش از شصت ساله جنبش کمونیستی و کارگری ایران و با تجربه اندوزی از همه جنبش‌های انقلابی جهان و براساس جهان بینی عمیقاً علمی و انقلابی و انسانی خود، همیشه هر چه میان دوستان و دشمنان انقلاب را به روشنی تشخیص داده است، دشمنان را بدون آشتی و نرمش، افشا کرده، ولی دوستان انقلاب را با انتقاد دوستانه و صادقانه و دلسوزانه، یاریزه به قدر قوه خود راهنمایی نموده است. بر همین مبنا ی

اصولی است که حزب ما هرگز فریب ظواهر انقلابی نمای دشمنان انقلاب را نخورده و از افشای آنها یک دم کوتاهی نکرده، و از سوی دیگر هرگز با نامهربانی‌هایی که گاهی از نیروهای صدیق انقلابی دیده، خود به گمراهی‌های ذهنی دچار نگشته و به اصطلاح معروف، دوغ و دوشاب را به هم قاطی نکرده و جز از طریق انتقاد سازنده و صادقانه و دلسوزانه با این نیروهای صدیق انقلابی برخورد ننموده است.

این اصول برخورد، به دشمنان انقلاب و دوستان انقلابیست. ما از همه نیروهای صدیق انقلابی انتظار داریم که آنها هم حریم خودی را، یعنی مرز و حدود نیروهای صدیق مدافع انقلاب و جمهوری - اسلامی ایران را از جولانگاه ضدانقلاب به روشنی تشخیص دهند و آنچه را درباره ضدانقلاب می‌پسندند به نیروهای خودی رواندارند. در ارتباط با مسئله افشاگری و مسئله انتقاد، که در بالا اصول کلی

آنها را شرح دادیم، این سؤال مطرح می‌شود که: آیا آنچه از جانب مقامات مسئول به مناسبت وضع خاص کنونی کشور در مورد احترام از نفاق افکنی مطرح شده و گاملا درست است و ما صد در صد با آن موافق هستیم، به مسئله افشاگری هم مربوط می‌شود یا خود می‌دانیم بی‌چون و چرا با این فکر موافق هستیم که انتقاد در داخل نیروهای صدیق به انقلاب را باید در حدودی محدود ساخت که منجر به نفاق افکنی در میان مدافعان و پشتیبانان صدیق انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نشود.

اگر در شرایط معینی اتحاد نیروهای مدافع انقلاب جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند، حتی باید از طرح این و یا آن مسئله انتقادی بسیار حاد هم صرف نظر کرد و به سود انقلاب سکوت اختیار نمود. این خواست شعور انقلابی و آگاهی و درک عادی انسانی است.

سؤال، اینست که: آیا افشا کردن مخالفان و دشمنان انقلاب هم می‌تواند به عنوان نفاق افکنی تلقی شود و آیا به این دلیل باید از افشای مخالفان و دشمنان انقلاب هم صرف نظر کرد و سکوت اختیار نمود؟ این سؤالی است که پاسخ آن از نظر ما روشن است و در بالا آن را توضیح دادیم. ولی به همان دلائل مذکور در مورد انتقاد از دوستان در داخل محدوده انقلاب، ما جدا انتظار آن را داریم که مسئولان مبارز و متعهد امور ارشادی جمهوری اسلامی ایران، به هر نوعی که خود صلاح می‌دانند، رسانه‌های گروهی و مطبوعات و انتشارات کشور را راهنمایی کنند که، مرز میان انتقاد سازنده، که مجاز است، و نفاق افکنی، که واقعاً جرم ضد انقلابی است، از کجا می‌گذرد و چگونه باید به طور آگاهانه و با ندای وجدان انقلابی و به خاطر جمهوری اسلامی ایران، که با این همه خون و ایثار به دست آمده و این همه چشم‌های امید به آن دوخته شده، این مرز را مراعات کرد.

حزب توده ایران، برچمدار اتحاد نیروهای انقلابی و رزمنده جان برکف در سنگر دفاع از انقلاب بزرگ ایران و جمهوری اسلامی ایران است. اتحاد، اتحاد دویاز هم اتحاد همه جانبا ناز راه استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی، زیر رهبری امام خمینی - اینست آن شعاری که باید بر فراز خاک پراختار ایران شب و روز در اهتزاز باشد و اجزای کلیه آن چیزی که برای استقرار و تحکیم روز افزون این اتحاد ضرورت دارد، و وظیفه مقدس همه نیروها و کسانی است که صادقانه خود را انقلابی می‌نامند.

«صدور انقلاب» به معنای «کشور گشائی» نیست

هر انقلابی که به حمایت خود اعتقاد داشته باشد، آرزوی جهانی شدن خود را می‌کند، یعنی خواهان آن می‌شود که دیگر خلق‌ها نیز از آن انقلاب سرمشق بگیرند و برای رهائی خود به پا خیزند. انقلاب شکوهمند ایران نیز از این معنی مستثنی نیست و نمی‌تواند است. آن کدام اساس واقعی است که آرزو نکند که در کشورهای اسیر برده جهان، خلق‌ها به خلق ما تا سی بجویند و راه‌های بخشی نظیر انقلاب مسیح ما را در پیش بگیرند و استعمار و امپریالیسم را از خاک و زندگی خود طرد سازند؟ کدام ایرانی مبارز و انقلابی در آرزوی آن نیست که عراق، اردن، پاکستان، عربستان، مصر و ترکیه و دیگر کشورهای نظیر آنها، با الهام از انقلاب ایران و خط ضد-امپریالیستی مردمی امام خمینی، هر یک در کشور خود و دست در دست ایران انقلابی، بویه، ظفر، نمون استعمارزدائی و استعمارزدائی را آغاز کنند و در اتحاد با همه نیروهای انقلابی جهان، در یکی از مهم‌ترین مناطق جهان "سرخلاص" راه کله امپریالیسم جهانی بزنند؟

این آرزوی هر انسان انقلابی و هر انقلاب واقعی است. در ارتباط با همین مسئله بود که در نخستین روزهای انقلاب، مسئله "صدور انقلاب" به میان آمد. ولی محافل ناآگاه از یک سو و دست‌های خرابکار از سوی دیگر مقوله "صدور" انقلاب را به تدریج به صورتی تعبیر و درستی معرفی کردند که برخلاف اصول انقلابی بود. برخی‌ها از روی ناآگاهی و سهل‌اندیشی و برخی دیگر از روی آگاهی و به منظور دشمن‌پرانی برای جمهوری اسلامی ایران، چنین وانمود کردند که گویا منظور از "صدور انقلاب" به دیگر کشورها، "کشورگشائی" و "تحمیل اراده" و "اشغالگری" است.

حزب توده ایران که از همان آغاز امر، این تحریف معنای "صدور انقلاب" را می‌دید، خطرات ناشی از این تحریف را بارها گوشزد کرد. از جمله

گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودنی که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند، نجات بدهند."

در سخنان امام خمینی، محتوای "صدور" انقلاب "به طور مستقیم بیان گردیده و وسیله اجرای آن نیز به طور منطقی مطرح و بیان شده است. اولاً - ما خیال کشورگشائی نداریم. همه کشورها باید استقلال و موجودیت خود را حفظ کنند. آرزوی ما اینست که مانند ایران، همه ملت‌های دیگر نیز خود بیدار شوند و بپاخیزند، استعمار و امپریالیسم را از زندگی خود برانند، از زیر سلطه به در آیند، مخازن خود را از غارت دیگران و خودشان را از فقر نجات دهند. ما مدافع و پشتیبان آنها هستیم و خواهیم بود.

ثانیاً - مهم‌ترین و کاراترین وسیله کمک‌ما به تسریع بیداری و قیام خلق‌های اسیر و مظلوم این خواهد بود که ما نشان دادن سرمشق‌ها و نمونه‌های الهام بخش از انقلاب خود، آنها را به تسریع در بیداری و قیام تشویق کنیم. یعنی باید مسائل داخلی و خارجی، مسائل طبقاتی و ملی، مسائل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، مسائل مادی و معنوی و همه مسائل دیگر مبتلا به جامعه خود را بر طبق عدل و انصاف و حقیقت دوستی، یعنی برطبق منافع کوچ نشینان، آنچنان حل کنیم که هر خلق و کشور دیگری با مشاهده آن به وجود آید، الهام بگیرد و سرمشق به دست آورد، و با توجه به شرایط خاص و ویژه هر کشور و هر جامعه، برای استقلال، آزادی و ترقی مبین خود به حرکت درآید.

هر انقلابی مرکب از دو بخش است: اول، خراب کردن نظام ارتجاعی کهنه و دوم، ایجاد نظام جدید انقلابی. انقلاب ما بخش اول خود را در چندین بعد اساسی، در سطحی قابل‌تسایش انجام داده است. از آن جمله، نظام وابستگی به امپریالیسم را در رشته سیاسی، در همه

در خرداد ۱۳۵۸، یعنی در اوایل دامن گرفتن تحریف در تعریف "صدور انقلاب"، "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران، با انتقاد از برخوردی که "کشورگشائی" را به معنای "کشورگشائی" معرفی می‌کند، نوشت:

... ایران انقلابی نیاز به کشورگشائی و احیاناً صدور انقلاب خود به دیگر کشورهای ندارد و این در حالی است که می‌باید به تمام نهضت‌های جهانی بخش و اصیل باری رساند و پشتیبان خلق‌هایی باشد که برای گرفتن حق خود بی‌ساخته‌اند. آنها که دشمن تراشی می‌کنند و روابط ایران را ناحق با همسایگان ایران تیره می‌کنند، عملاً آب به آسیاب ضد انقلاب می‌ریزند، ضد-انقلابی که از به وجود آمدن نامنی در مرزهای ایران و گشوده شدن جنبه‌های بی‌سرو، سرزری برای رژیم جوان و انقلابی ایران عمیقاً شاد می‌شود ("نامه مردم"، شماره ۲۵، ۲۶ خرداد ۱۳۵۸، ص ۶).

باید انصاف داد که امام خمینی، رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، با تعریف و تفسیر روش و انقلابی که همیشه از مسئله "صدور انقلاب" کرده‌اند، بارها به باری درک صحیح از این مسئله رسیده‌اند و یکی از دستاویزهای سو استفاده را از جنگ مفرضان به در آورده‌اند. امام خمینی در دیدار اخیر با سفرای کشورهای اسلامی نیز بار دیگر به این مسئله بسیار مهم اشاره کردند و گفتند:

"ما اینکه می‌گوئیم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن بر داشت نکنید که می‌خواهیم کشورگشائی کنیم... همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد... در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود... معنی صدور انقلاب ما اینست که همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این

کارگران کردستان میتوانند خشی کننده توطئه های ضد انقلاب باشند

با رفع ستم ملی از خلق کرد و سرکوب ضد انقلاب می توان کردستان را به سنگری برای دفاع از انقلاب مبدل کرد

کارخانه قبلا متعلق به اشراف پهلوی بود و بعد از انقلاب ملی شد. تولید کارخانه پوشاک و لباسهای جین است. مواد اولیه آن از تهران وارد شده و تولید آن مستقیما به تهران می رود.

کارگران روزانه ۸ ساعت کار می کنند و حدود دوهزارو هشتصد تومان در ماه حقوق می گیرند. یکی از کارگران در این مورد گفت: "قبل از انقلاب حقوق ما دوهزار تومان در ماه بود اما حالا شصت و دو تومان است".

کارگران همه حق بیمه می پردازند و بیمه درمانی هستند. ولی از دریافت حق مسکن محرومند. در کارخانه از سندیکا خبری نیست. یکی از کارگران در این باره گفت: "در کارخانه کارگران تشکل سندیکا نمی دارند، ما قبلا شورایی داشتیم که نماینده کارگران و کارکنان در آن شرکت داشتند. بعد از درگیریهای سندج امور شورایی کارخانه بوسیله انجمن اسلامی اداره می شود."

همچنین بعد از وقایع سندج ۲۴ نفر از کارگران و کارمندان از کارخانه اخراج شدند که از این تعداد ۱۹ نفر زن و بقیه مرد هستند. مشکلات کارگران در سندج و دیگر شهرهای کردستان دارای ریشه های مختلف عمومی و داخلی است: ریشه های عمومی (مشکلاتی که برای همه کارگران در تمام کشور یکسان است) بطور عمده مشکلاتی هستند که بعلمت نواقص قانون کسار و عدم صراحت انقلابی آن گریبانگیر تمام کارگران است.

این مشکلات بارها در نامه "مردم" مورد بررسی قرار گرفته و راه حل های مناسب برای آن پیشنهاد شده است که بطور عمده عبارتند از: اخراج کارگران اشکال تراشی بر سر راه ایجاد سندیکا، کمبود وسایل ایمنی، کمی دستمزد، بیهوشی و غیره. این گونه مشکلات با تدوین قانون کار صریح و روشن و موافق با اهداف انقلاب قابل حل است.

اما مشکلات دیگری که ناشی از وضعیت کنونی کردستان است - الف - فعالیت های سندیکایی - پس از وقایع کردستان هر نوع فعالیت سندیکایی و صنفی در کارخانه ها و مراکز تولیدی برای کارگران غیرقانونی اعلام شد.

سندیکا یک سازمان صنفی است که وظیفه دفاع از منافع کارگران در مقابل کارفرماها و سرمایه داران را برعهده دارد. تشکل سندیکایی کارگران برای بدست آوردن خواسته های آنها ضروری است و این حق در قانون اساسی نیز گنجانده شده است. در سندیکا برای بهبود شرایط اقتصادی زندگی و کار کارگران تصمیم گیری می شود. وظایف دیگری نیز به عهده سندیکا است. از قبیل مراقبت حرفه ای کارگران، تنظیم قرارداد بین کارگران و کارفرما به سود کارگران، جلوگیری از اقدامات غیرقانونی کارفرما علیه کارگران و ...

در تمام نقاط میهنمان کمبودها و مشکلات کارگران تقریبا یکسان است. با اینحال هر یک برای خود ویژگی هایی دارند. از این جمله اند کارگران شهر سندج. کارگرانی که علاوه برداشتن مشکلات عمومی دیگر کارگران کشور، مشکلات خاصی نیز برای خود دارند. در اینجا در مورد دو گروه کارگری سندج (کارگران کچکارو کارگران کارخانه پوشاک) سخن می گوئیم و اینها خود می توانند بیانگر نمونه هایی از مشکلات کارگران این منطقه باشند.

کارگران کچکار: حدود هزار و شصت کچکار در سندج کار می کنند و به دو گروه استادکار و کارگر ساده تقسیم می شوند. تعدادی از استادکارها پیمانکار هستند و این افراد با تهدید و تحت فشار - قراردادن کارگران از آنها بهره کشی می کنند. در این مورد یکی از کارگران گفت:

"این پیمانکارها هر زمان با مخالفت کارگر آگاهی رویرو شوند که علیه سودجویی و انحصارگری آنها در امر کاریابی اعتراض کند، به او مارک کمونیست می زنند و او را مورد تهدید و انواع فشارها قرار می دهند. یکی دیگر از کارگران اظهار داشت:

"اغلب پیمانکارها در امر تشکیل سندیکا اخلال می کنند و نمی گذارند کارگران کچکار دور هم جمع شده در باره تشکل خودشان صحبت کنند." با وجود این سال گذشته کارگران کچکار سندیکای خود را تشکیل دادند ولی بر اثر اخلال گریهای بعضی از گروهها متلاشی شد. بعضی از ارگانهای انتظامی نیز به بهانه "سوء استفاده گروههای مسلح از هرگونه تشکل سندیکایی جلوگیری کردند و در حال حاضر گروهی از کارگران از ترس بیکار شدن جرات شرکت در فعالیتهای صنفی را ندارند.

دستمزد کارگران در روز هفتصد ریال و دستمزد استادکارها هزار و هشتصد الی دوهزار ریال است. البته اکثر کارگران بخاطر شرایط خاص کردستان در حال حاضر بیکار هستند. علل بیکاری کچکاران را (که در واقع مشکل اصلی آنهاست) می توان در کمبود مصالح ساختمانی مانند گچ و سیمان، کم شدن کارهای ساختمانی (به علت ناامنی)، گران شدن وسایل کچکاری، کمبود مصالحی از قبیل - گل سفید دانست.

مشکل دیگر کارگران گرانی هزینه زندگی و قیمت های سرسام آور و نیازهای زندگی است. گرانی هزینه زندگی و بیکاری کارگران را وادار به مهاجرت به شهرهای بزرگ می کند.

نداشتن بیمه و بهداشت از دیگر مشکلات کچکاران سندج است. مهمترین خواسته های کارگران عبارت است از: - رفع ممنوعیت شرکت در انجمنهای صنفی در سندج، (که طبق قانون اساسی و قانون کار تشکیل سندیکا بلامانع است). - بیمه کردن کارگران و خانواده آنها.

- اجرای اصل ملی شدن بازرگانی خارجی برای ارزان شدن وسایل و مصالح کار و پائین آمدن هزینه زندگی - کوتاه کردن دست پیمانکاران از سودجویی در کارهای ساختمانی. کارخانه پوشاک در انتهای خیابان اکباتان سندج واقع است و اکثر

در شرایط جنگی

کارگران مبارز چیت سازی تهران برای تولید بیشتر تلاش میکنند

ساعته برقرار شد. در موقع آژیر خطر در اوایل جنگ، عده ای از کارگران ماشین ها را خاموش می کردند و به بیرون از سالن و محوطه باز می رفتند و هر پنجاه یا شصت نفر در یک محوطه کوچک تجمع می کردند. این کار به مراتب خطرناکتر از زمانی بود که کارگران در داخل سالن حضور داشتند. (در سالن در هر ۵ یا ۶ متر مربع یک نفر مشغول بکار است. در صورت تیکه در محوطه باز این تعداد به ۵ تا ۶ نفر میرسد). مشکل دیگری راکه خاموش کردن ماشین ها بوجود می آورد (باید نظر گرفتن سیستم عقب مانده و قدیمی مرکز تولید برق کارخانه، که امکان قطع و وصل سریع برق نیست، در موقع خاموش کردن ماشین ها، حدود ۲ ساعت طول می کشد تا روغن مخزن ها سرد شود، و اگر دوباره احتیاجی به شروع مجدد ماشین ها باشد، همین مدت وقت لازم

کارگران با تجربه و هوشیار کارخانه چیت سازی تهران، با حس مسئولیت مهندسی و درک شرایط حساس کنونی، سعی در افزایش تولید دارند. بعد از خاموشی های شبانه، شیفت شبانه کارخانه چیت سازی تهران تعطیل شد و کارگران نیروی خود را در دو شیفت روزانه (که از ساعت ۶ صبح تا ۱۲ ظهر و از ساعت ۱۲ تا ۶ عصر بود) بکار گرفتند.

این نوع فعالیت باعث در هم ریختگی برنامه کار و ایجاد آشفتگی شد و تولید کارخانه را بین ۲۵ تا ۳۰ درصد پایین آورد، لذا شورا و مدیریت کارخانه تصمیم گرفتند که با استنار کامل کارخانه، شیفت شب را دوباره سازمان دهند، ولی این تیزبه نوبه خود باعث خستگی بیش از اندازه کارگران شد. (کارگران شیفت شب از ساعت ۶ عصر تا ۶ صبح کار می کردند). این بار بنا به درخواست کارگران مقررات قبل از جنگ، یعنی شیفت ۸

در شهر اراک ۶ کارگاه سنگبری کار میکنند. این کارگاه ها در جاده اراک - کهرود و سردشت قرار دارند. در هر کارگاه ۲ تا ۳ نفر کار می کنند، که اغلب بر روی دستگاه های قله بر، فرز (دستی و دروازه ای)، ساب کاری می کنند.

دستمزد کارگران در این کارگاه ها ۶۳۵ ریال است، که به ازای ۸ ساعت کار در روز به آنها پرداخت می شود. کارگران غالباً بیمه نیستند و کارفرما می تواند خودسرانه آنها را اخراج کند. دستگاه های اغلب کارگاه ها فاقد وسایل ایمنی اند و از آنجمله تسمه های ماشین ها بدون حفاظند و همین امر خطرات جدی می تواند برای کارگران ایجاد کند. محیط کارگاه فوق العاده نمیک است و سلاخی زحمتکش رانتهدید می کند. کارگران فاقد سندیکا و با شورا هستند.

در یکی از کارگاه ها با چند نفر از زحمتکشان به گفتگو می نشینیم. یکی از کارگران درباره وضع کارگران سنگبری می گوید: "اگرچه کارفرما مدعی است که طبق قانون کار با ما رفتار میکند، ولی اصلا بطور نیست. من ۵ ماه است در این کارگاه کار میکنم، ولی در طی این مدت نه حق اولادیه من داده اند و نه حق مسکن و خواربار، حتی لباس کار هم

زحمتکشان سنگبریهای اراک: برای نبرد باه نام، مامنتظر فرمان امامیم

نداده اند. وی می افزاید: "مگر اینها حق ما نیست، پس چرا نمی دهند؟" یکی دیگر از کارگران، که در حدود ۴۰ سال دارد، با چهره ای گرفته می گوید: "من ۸ سرعائله دارم و این حقوق با این گرانی به هیچ جای ما نمیرسد. تازه با این حال الان ۲ ماه است که حقوقم را نداده اند." این زحمتکش سنگهای بریده شده را نشان میدهد و می گوید: "قیمت این سنگها زیاده سال تا بحال دوبرابر شده، در حالیکه حتی یک ریال به مزد ما اضافه نشده است." نظرشان را درباره تجاوز رژیم مزدور صدام می برسیم. همین کارگری می گوید: "معلوم است که عراق دست نشانده آمریکا و انگلیس است و بدستور همانها به کشور ما حمله کرده و می خواهد انقلاب و اسلام ما را از بین ببرد. الان ما باید به سربازان خودمان تا می توانیم کمک کنیم."

از او درباره بسیج می پرسیم. در جواب می گوید: "من بدبختانه نمی رسم در بسیج ثبت نام کنم و کار با اسلحه را نمیدانم، ولی اگر امام فرمان بدهد، حاضرم با شمشیر به جنگ صدام بپردازم."

و دوستش می گوید: "من سربازی خدمت کرده ام و کار با اسلحه را هم یاد گرفته ام. ماهه منتظر فرمان امامیم. با سرد شدن سرمای زمستان، کارگران این کارگاه ها، به علت نداشتن سوخت برای گرم کردن کارگاه و روغن برای دستگاه ها و نیز راکد ماندن کارهای ساختمانی در معرض بیکاری قرار دارند. یکی از کارگران در رابطه با همین موضوع می گوید:

"با توجه به وضع کشور ما که امام دستور داده است که کارگران باید بیشتر کار کنند آیا درست است که ما بیکار شویم؟" یکی دیگر از زحمتکشان با چهره ای غم گرفته و ناراحت می گوید:

"اگر ما سال زمستان کارگاه تعطیل شود خانواده هام از گرسنگی تلف میشوند. من آه در سباط ندارم." وقتی از کارگران جوانی که در حدود ۲۰ سال دارد و از کلاس هشتم مجبور به ترک تحصیل شده تا بتواند با کار خود به خانواده خود کمک کند به ما می گوید:

"مشکلات ما را در روزنامه هان بنویسید، بنویسید که ما تا پای جان از انقلاب خودمان دفاع می کنیم و توقع داریم که مسئولین هم به درد ما رسیدگی کنند."

سال پیش راه آن در پیام تاریخی امام خمینی نشان داده شد. قابل حل هستند. حل مسئله کردستان نه تنها مشکلات ناشی از آن را از بین می برد بلکه کردستان را به سنگری برای دفاع از انقلاب مبدل می کند.

کارگران مدافعین پیگیر انقلاب و نیروی آنها محکم ترین و مطمئن ترین پایه های استقرار حاکمیت و تمامیت ارضی میهنمان است. کارگران کردستان را می توان به تامین حقوق ملی و صنفی خود امیدوار ساخت و با این کار، توطئه های ضد انقلاب را خنثی کرد، با واگذاری حق خودگردانی به خلق کرد می توان شرایط مساعد برای فعالیت کارگران جهت تولید بیشتر تا مرز خودکفایی و تمامیت

در کارخانه و ارتباط داشتن با گروههای ضد انقلابی از کارخانه اخراج می کنند. البته سرکوب ضد انقلاب و قطع ریشه های فاسد آن در جای خود درست و لازم است. اما اخراج کارگران تنها به بهانه ارتباط داشتن با گروهها و سازمان های سیاسی نه تنها کمکی به مسایل کردستان نمی کند بلکه دست ضد انقلاب را برای تحریک و فعالیت های خرابکارانه اش بیشتر باز میکند و به آن فرصت می دهد تا با استفاده از جو نارضایتی بر مشکلات دامن زده و از برقراری صلح جلوگیری کند. (همچنانکه تاکنون این مشکلات بقوت وجود دارد و ضد انقلاب نهایت استفاده را از آن میکند).

این مشکلات محترم شمردن حقوق کارخانه و ارتباط داشتن با گروههای ضد انقلابی از کارخانه اخراج می کنند. البته سرکوب ضد انقلاب و قطع ریشه های فاسد آن در جای خود درست و لازم است. اما اخراج کارگران تنها به بهانه ارتباط داشتن با گروهها و سازمان های سیاسی نه تنها کمکی به مسایل کردستان نمی کند بلکه دست ضد انقلاب را برای تحریک و فعالیت های خرابکارانه اش بیشتر باز میکند و به آن فرصت می دهد تا با استفاده از جو نارضایتی بر مشکلات دامن زده و از برقراری صلح جلوگیری کند. (همچنانکه تاکنون این مشکلات بقوت وجود دارد و ضد انقلاب نهایت استفاده را از آن میکند).

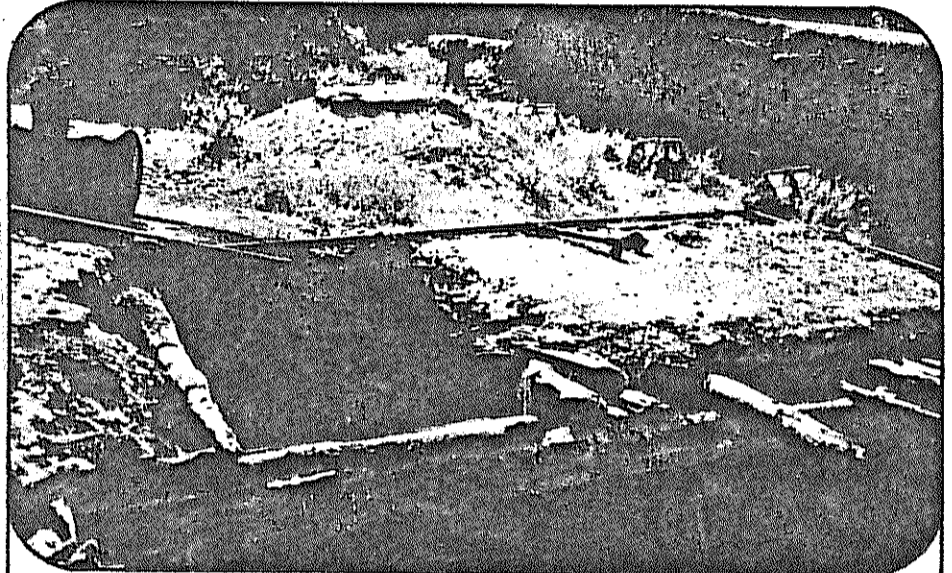
این مشکلات محترم شمردن حقوق کارخانه و ارتباط داشتن با گروههای ضد انقلابی از کارخانه اخراج می کنند. البته سرکوب ضد انقلاب و قطع ریشه های فاسد آن در جای خود درست و لازم است. اما اخراج کارگران تنها به بهانه ارتباط داشتن با گروهها و سازمان های سیاسی نه تنها کمکی به مسایل کردستان نمی کند بلکه دست ضد انقلاب را برای تحریک و فعالیت های خرابکارانه اش بیشتر باز میکند و به آن فرصت می دهد تا با استفاده از جو نارضایتی بر مشکلات دامن زده و از برقراری صلح جلوگیری کند. (همچنانکه تاکنون این مشکلات بقوت وجود دارد و ضد انقلاب نهایت استفاده را از آن میکند).

این مشکلات محترم شمردن حقوق کارخانه و ارتباط داشتن با گروههای ضد انقلابی از کارخانه اخراج می کنند. البته سرکوب ضد انقلاب و قطع ریشه های فاسد آن در جای خود درست و لازم است. اما اخراج کارگران تنها به بهانه ارتباط داشتن با گروهها و سازمان های سیاسی نه تنها کمکی به مسایل کردستان نمی کند بلکه دست ضد انقلاب را برای تحریک و فعالیت های خرابکارانه اش بیشتر باز میکند و به آن فرصت می دهد تا با استفاده از جو نارضایتی بر مشکلات دامن زده و از برقراری صلح جلوگیری کند. (همچنانکه تاکنون این مشکلات بقوت وجود دارد و ضد انقلاب نهایت استفاده را از آن میکند).

این مشکلات محترم شمردن حقوق کارخانه و ارتباط داشتن با گروههای ضد انقلابی از کارخانه اخراج می کنند. البته سرکوب ضد انقلاب و قطع ریشه های فاسد آن در جای خود درست و لازم است. اما اخراج کارگران تنها به بهانه ارتباط داشتن با گروهها و سازمان های سیاسی نه تنها کمکی به مسایل کردستان نمی کند بلکه دست ضد انقلاب را برای تحریک و فعالیت های خرابکارانه اش بیشتر باز میکند و به آن فرصت می دهد تا با استفاده از جو نارضایتی بر مشکلات دامن زده و از برقراری صلح جلوگیری کند. (همچنانکه تاکنون این مشکلات بقوت وجود دارد و ضد انقلاب نهایت استفاده را از آن میکند).

مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران

دهقانان زحمتکش طبر می خواهند در کسب استقلال همه جانبه کشور مشارکت فعال داشته باشند



شورای ده با همکاری جهاد سازندگی بجنورد، درصدد هست حمام تازه‌ای در ده بسازد زیرا حمام قدیمی روستای طبر که اهالی دو روستای دیگر نیز (محمدآباد و پرازانلو) از آن استفاده می‌کنند، مغروبه و غیر بهداشتی است.

روستای طبر از توابع جاجرود و در ۴۵ کیلومتری جنوب غربی شهرستان بجنورد واقع است. این روستا ۳۵۰ خانوار را در خود جای داده و دارای ۲۰۰۰ نفر جمعیت است. زمین‌های کشاورزی و باغات ده به دفعات مورد هجوم سیل قرار گرفته و خسارت فراوان دیده‌اند. دهقانان و خرده مالکان خسارت دیده، درخواست وام برای جبران خسارت و رونق کار خود کرده‌اند، لیکن تا بحال از طرف مقامات پاسخی دریافت نداشته‌اند. مردم روستا از آب لوله‌کشی و بهداشتی و حمام بهداشتی و مسکن... بی‌بهره‌اند. مردم از شورای ده خواسته‌اند تا با مراجعه به نهادهای انقلابی و اجرائی در رفع مشکلات بکوشند. قنات آب آشامیدنی، به سبب آنکه در مجاورت فاضلاب خانه‌ها قرار دارد، در معرض آلودگی واقع است. سال قبل برای لوله‌کشی آب روستا چاه عمیقی حفر گردید. اهالی با همکاری شورای ده تماس‌های مکرری با نهادهای انقلابی، از قبیل جهاد سازندگی بجنورد داشته و تقاضای لوله‌کشی آب آشامیدنی

کرده‌اند و حاضر به همکاری هستند. اهالی روستا میگویند چون روستای طبر در ارتباط با چند روستای کوچکتر و در مرکز آنان واقع است، میتوان در اینجا یک مرکز بهداشتی ساخت. روستائیان تاکنون چندبار به مقامات ذیصلاح مراجعه و تقاضای تأسیس بهداشتی را کرده‌اند. این روستائیان زحمتکش، که تاکنون زیر یوغ بزرگ مالکان زندگی کرده‌اند، میخواهند با همکاری یکدیگر و باری نهادهای انقلابی و اجرائی روستای آباد بسازند و در امر نیل به استقلال همه‌جانبه کشور عزیزشان مشارکت فعال داشته باشند.

باتوجه به موقعیت روستا باید با رسیدگی به وضع این دهقانان مستضعف و اجرای قانون اصلاحات ارضی بسود آنان، پشت جبهه را تقویت کرد و ضربات جدی به پایگاه بزرگ مالکی، این باور امیرالایسوم وارد ساخت. دهقانان حاضر به همکاری گذشت و فداکاری هستند و مصممند تا جهاد بزرگ احیای کشاورزی و تولید هر چه بیشتر را عملی کنند.

هیئت تحقیق و بررسی زمینها باید اراضی را میان دهقانان تقسیم کند و آنها را از بلاتکلیفی نجات بخشد

نزدیک به سه ماه پیش هیئت تحقیق و بررسی تقسیم زمین، در شهرستان تایباد، واقع در استان خراسان تشکیل شد و با همکاری جهاد سازندگی، کار خود را در روستاها آغاز کرد. در این منطقه، خوانین و بزرگ مالکان، تمام زمینهای مرغوب و آب‌زراعی مورد احتیاج کشاورزان را خود اختصاص داده‌اند. پس از تشکیل و عزیمت این هیئت به روستاها، چنان شور و شوقی به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین دست داده بود که بحق باید گفت، برای اولین بار در چهره رنج‌دیده آنها مشاهده میشد، زیرا می‌دیدند که برخلاف رژیم طاغوت مسئولین روستا، بجای مراجعه به خوانین و مالکین، مستقیماً جهت کسب اطلاعات بآنها مراجعه می‌کنند. این مایه بسی امیدواری برای آنها بود که بزودی زمینها واگذار میشود و می‌توانند صاحب آب و زمین شوند و با کوشش تمام کشاورزی را بهبود بخشند. روستائیان جدا خواستار بودند که تا قبل از شروع فصل کشت، زمینها واگذار شود، اما متأسفانه پس از دو ماه تحقیق توسط هیئت مزبور، بین دهقانان شایع گردید که فعلاً تقسیم زمین شروع نخواهد شد و این برای روستائیان، پس از آنهمه شادی و امیدواری، خبر دردآور و غم‌انگیزی بود. دهقانان نتوانستند باور کنند که جلوی کار عملی هیئت هفت نفری گرفته شود و افراد دلسوز هیئت تحقیق و بررسی زمین نتوانند، زیر فشار برخی عوامل، اراضی را به دهقانان واگذار کنند. خوشبختانه بار دیگر از اوایل آبان، که اعلام شد کما فی السابق کار هیئت هفت نفری ادامه خواهد یافت، نور امید تازه‌ای در دل دهقانان پیدا شده است.

وظیفه انقلابی مسئولان مراست که چهره واقعی انقلاب را به این دهقانان زحمتکش نشان دهند. با درهم کوفتن پایگاه بزرگ مالکی و احقاق حق مسلم دهقانان است که آنها میتوانند در برابر هر تجاوزگر و توطئه‌گری مانند مزدوران یعنی عراق، و عمال دیگر آمریکا، تا به آخر ایستادگی از خود نشان دهند و اقتصاد کشاورزی ایران را شکوفا و خودکفا نمایند.

دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین!

با تشکیل کمیته‌های مردمی و با استفاده از نهادهای انقلابی و جهاد سازندگی، زمینها را به دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین تقسیم کنند.

روستائیان خواهان تقویت شورای ده و انجام قانون اصلاحات ارضی هستند تا در جهاد کشاورزی و در سر کوب دشمن شریک باشند

ما هیئت هیئت‌های هفت نفری و شوراهای مردمی مانع اجرای قانون اصلاحات ارضی و اقدامات مترقی و ریشه‌ای به سود دهقانان زحمتکش و محروم نگردند.

دهقانان عزیز و زحمتکش! نمونه‌ده کمال آباد نشان می‌دهد که شوراهایی که اعضاء آن از میان خودشان انتخاب کردند، می‌توانند در رفع مشکلات شما گام‌های بلندی بردارند. می‌توانند در ایجاد امکانات تفریح و کمک به تولید برای شما مفید و موثر باشند. به هنگام انتخابات برای تشکیل شوراهای، مواظب حیل‌های بزرگ مالکان باشید. با یاری مقامات مسئول و متعهد مملکتی و نهادهای انقلابی چون جهاد سازندگی و سپاه پاسداران اجازه ندهید، که عمال و وابستگان بزرگ مالکان ستمگر به درون شوراهای رخنه کنند.

هیئت‌های هفت نفری! نمونه ده کمال آباد ثابت می‌کند که در شرایط حماس کثونی نباید کار بسیار مهم و حیاتی شما به عهده تاخیر بیفتد. مسأله ابتدای انقلاب همواره شاهد تلاش‌های بی‌دریغی و خطرناک آمریکایی‌ها و غارتگر برای اجرای توطئه‌هایش بوده‌ایم. توطئه طیس، توطئه ۱۸ تیر و هم‌اکنون نیز تجاوز نظامی رژیم خائن صدام را می‌بینیم. مسأله می‌دانیم در این تلاشها پایتگاه‌های داخلی آمریکا، که یکی از آنان بزرگ مالکی است، فعالانه شرکت داشته و دارد. لیکن نیروی لایزال توده‌های زحمتکش حامی انقلاب است. پس اکنون که امام خمینی بار دیگر بر قانون و نظر سه تن فقیه در تأیید آن صحه گذاشته است هر چه زود تر و بدون فوت وقت کار اجرای قانون اصلاحات ارضی را آغاز کنید. تاخیر در این کار به زیان انقلاب است.

روستای کمال آباد در ۱۲ کیلومتری جاده ۴۵ متری کرج به قزوین واقع است. در این روستا یک هزار خانوار ساکن هستند که ۵۰۰ خانوار آن بومی هستند. از این هزار خانوار ۸۵۰ خانوار فاقد زمین‌اند. تا قبل از اصلاحات ارضی کذا می‌شاه ملعون کدخدای کمال آباد همه کاره بود و باتبانی با مسئولان امور، دسترنج زارعین را، که روی اراضی خالصه کار می‌کردند، اسما

ی، ولی عملاً کل دسترنج را غارت می‌کردند. به علاوه با آتش زدن علوفه و آذوقه دام‌های دهقانان، در اختیار گرفتن سهمیه آب کمال آباد، قبضه کردن قدرتهای اجتماعی از طریق ساخت و پاخت با ماورین دولت و بالاخره قتل و غارت، روزگار مردم را سیاه می‌کردند. پس از اصلاحات ارضی "شاهانه" نیز خان‌ها کمک کردند تا سهمیه آب سد کرج برای قریه کمال آباد قطع و به سوی اراضی خانواده شاه خان، یعنی شاه‌دشت و مهر دشت سرازیر گردد. نتیجه این شد که از ۱۰۰۰ خانوار، در حال حاضر فقط ۱۵۰ خانوار به کار کشاورزی، آنهم با آب چاه و در مقیاس کم اشتغال داشته باشند و بقیه با استخدا در موسسات مختلف و محرومیت‌های ناشی از فقدان کار روزگار بگذرانند. بزرگ مالک، که تا قبل از انقلاب یکی از همکاران رژیم سرتگون شده پهلوی بود و با اکثر سازمان‌های ضد مردمی همکاری داشت، بعد از انقلاب ظاهراً به خانه خود خزیده است. اهالی زحمتکش نیز شوراً تشکیل می‌دهند (لیکن متأسفانه باز دونفر از بستگان بزرگ مالک در این شورا نفوذ می‌کنند). اعضاء شورا ۵۰۰ هزار تومان پولهای انجمن را، که بزرگ مالک به حساب شخصی خود ریخته بود، از او می‌گیرند. با این پول مدرسه می‌سازند و به کار رکنی اعوان و انصار خان، که مخالف مدرسه بود و قسمی نمی‌گذارند، چاه عمیق حفر می‌کنند و با لوله‌کشی به طول ۲۰۰ متر و به قطر ۸ الی ۴ اینچ آب آشامیدنی ده را تأمین می‌کنند. این شورا که اکثریت اعضاء آن از اهالی زحمتکش است، تقریباً به کلیه امور روستا از قبیل تأمین ما یحتاج عمومی، امنیت، اختلافات کوچک بین ساکنین، نظافت ده و غیره رسیدگی می‌کند. اما اهالی از این که به شکایت آنان نسبت به اعمال بزرگ مالک روستا و بستگان نش توجهی نشده و با انعکس پسران وی با کمک اربابان قبلی توانسته‌اند نمایندگی فروش سیمان آبیگر را بگیرند و با زیره مردم اجحاف کنند، سخت ناراحت هستند. هم‌اکنون به خوبی مشهود است که در روستا جو اشتعالی نیرومندی موجود است و اهالی پی‌گیرانه از امام خمینی حمایت می‌کنند.

اراضی کمال آباد، به استثناء ۲۰۰ هکتار، که باغ و بونجه کساری بوده، جزء اراضی خالصه است. از ۶۰۰ هکتار باقیمانده، ۳۵۰ هکتار آن به طور مساوی بین زارعین تقسیم شده که بیشتر آن به علت اعمال نفوذ در اختیار ۲۰ خانوار قرار گرفته و ۲۵۰ هکتار دیگر در دست دولت است. در اطراف کمال آباد، اراضی هلجرد، رازان و چهار دانگه به مقیاس زیاد و بلااستفاده در مالکیت مالکین بزرگ مانده است. نمونه روستای کمال آباد مبین این واقعیت است که بزرگ مالکی یکی از پایگاه‌های ضد انقلاب و امیرالایستهای غارتگر و در رأس آنان آمریکا است. بزرگ مالکان همواره دست در دست رژیم متفرض پهلوی به کار و غارت و ویرانی مشغول بوده‌اند و هم‌اینک نیز مصمم هستند انقلاب بزرگ ما را به شکست بکشانند. آنان تمام تلاش و سعی خود

در روستاهای اطراف بهمبهمان

در اطراف بهمبهمان نام دارد، فعلاً تا ۶ خانواده زندگی می‌کنند، ولی این آبادی فعلاً ۱۲ خانوار داشت، که اغلبشان به شهر رفته‌اند. بخاطر رفع نیازهای حیاتی کشور به محصولات دامی، به ویژه در شرایطی که مقابله با تجاوز نظامی صدام و محاصره زمینهایی که علوفه چندان هم ندارند، تغذیه کنند آنها را می‌چینند و با وسله ابتدایی دوک آن را می‌ریزند و نخ تهیه می‌کنند. سپس این نخها را به شهر می‌برند، رنگ می‌کنند و با آن قالی می‌بافند. با اگر تصادفاً خریداری باشد، آنرا می‌فروشند. آنها، در کنار دامداری، به کشاورزی بسیار محدودی هم می‌پردازند. اگر وسیله کار مناسبی باشد، آنها می‌توانند محصولات دامی فراوان تولید کنند. مواد زراعی و دامی در یکی از این

درباره جنبش مقاومت فلسطین (۳)

جبهه خلق برای آزادی فلسطین

جبهه خلق برای آزادی فلسطین یازده سال پیش تاسیس یافت. دبیرکل "جبهه خلق" دکتر جرج حبیش است، که نظریات او در گذشته درباره هوایماریابی در "سازمان آزادی بخش فلسطین" نیز بحث انگیز بوده است. ما در زیر موضع گیری جرج حبیش را درباره پاره های از مسائل، بویژه در باره انقلاب فلسطین، از زبان خود او بازگو می کنیم:

درباره هوایماریابی

" در مورد هوایماریابی، باید بگویم که این هیچ گاه استراتژی ما برای رهایی فلسطین نبوده است. "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" از این روش تنها در دورانی محدود و معین و علیه دشمنانی معین استفاده جست ...

حمله علیه هدف های امپریالیستی - صهیونیستی خارج از فلسطین مسئله ای تاکتیکی است، که از ویژگی های پیکار فلسطینی ها ناشی میشود. چنانچه خلق فلسطین در فلسطین می زیست، این تاکتیک شکلی کاملاً دگرگون به خود می گرفت. اما هنگامی که دشمن ما را به لبنان و دیگر نقاط جهان می راند، باید عواقب آن را نیز در نظر بگیرد. "

درباره دیگر اشکال مبارزه

" ما به همه شیوه های مبارزه، دیپلماتیک، سیاسی و توده ای، معتقدیم. ولی شیوه اصلی مبارزه ما، پیکار مسلحانه است. تنها از این راه می توانیم به هدف خود، یعنی گسست پیوغ صهیونیستی، نایل شویم. پیکار مسلحانه در درجه نخست در مناطق اشغالی صورت میگیرد، اما چون مجبوریم بیرون از مرزهای فلسطین زندگی کنیم، ناچاریم در خارج نیز به مبارزه بپردازیم. "

درباره موضع "جبهه خلق" در برابر "سازمان آزادی بخش فلسطین"

" ما بخشی گسست ناپذیر از "سازمان آزادی بخش فلسطین" هستیم. "سازمان آزادی بخش فلسطین" جبهه وسیعی است از گردان های گوناگون مترقی و رزمجوی جنبش آزادی بخش فلسطین، که علیه صهیونیسم مبارزه می کنند. طبیعی است که در این جبهه مسائلی نیز هست، که مورد توافق همگان نیست ...

"جبهه خلق برای آزادی فلسطین" در "سازمان آزادی بخش فلسطین" عضویت دارد و در این سازمان از مشی سیاسی و سازمانی معینی طرفداری می کند. برای نمونه، اسناد "سازمان آزادی بخش فلسطین" از مبارزه با صهیونیسم و اسرائیل سخن می گویند. "مادر "سازمان آزادی بخش فلسطین" برای پیشبرد

این نظر کوشش می ورزیم، که باید نه تنها علیه صهیونیسم، بلکه همچنین امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کرد. در مورد مسائل سازمانی، ما معتقد به این اصل دمکراتیک هستیم، که همه گردان های جنبش آزادی بخش (فلسطین) باید در ارگان های رهبری "سازمان آزادی بخش فلسطین" شرکت داشته باشند. "

درباره "کمپ دیوید" و "ابتکار" "جامعه اروپا"

" پیمان کمپ دیوید حتی یک حق فلسطینی - ها را به آنها باز پس نمی دهد. قرارداد "کمپ دیوید" دسیسه ای است صهیونیستی برای نابودسازی خلق ما ... ما به خود می بالیم که پیکار توده ها در مناطق اشغالی قرارداد "کمپ دیوید" را با شکست روبرو کرد و سرشت راستین "خود مختاری" را برای همه جهانیان فاش ساخت ...

" اظهاریه ونیز" (درباره "مسئله خاور میانه"، مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۹) را قاطعانه رد می کنیم و چنین موضع گیری آشکاری را از "سازمان آزادی بخش فلسطین" نیز خواستاریم. اصولی هست که شامل همه خلق ها می شود. هیچ فرد مترقی نمی تواند اجازه دهد که حقوق اصولی، چون حق تعیین سرنوشت خویش، نقض شود. ما خلق درجه دو و یا سه نیستیم. ما حق داریم که سرنوشت خود را، خویشتن تعیین کنیم و با هر کس، که این حق را نادیده بگیرد، به رهبری "سازمان آزادی بخش فلسطین" به مبارزه بخواهیم خاست. "اظهاریه ونیز" حداقل حقوق ما را نیز به رسمیت نمی شناسد، حتی این واقعیت بدیهی را، که "سازمان آزادی بخش فلسطین" نماینده راستین خلق فلسطین است. "ابتکار" "جامعه اروپا" تنها یک مانور است. ضرب المثلی داریم، که می گوید "پارو دارد سم به روغن ما می ریزد!" حالا "جامعه اروپا" هم دارد این سم را در یک تکه شربنی به ما عرضه می کند. "

درباره افغانستان

" صرف نظر از نوع پیش ما و شما در مورد انقلاب افغانستان و پشتیبانی شوروی از انقلاب افغانستان، باید کاملاً هوشیار بود و مسائل را به دقت نگرست، زیرا که هدف امپریالیسم این است که یک جریان انحرافی در افکار عمومی منطقه ایجاد کند، تا از هدف اصلی خود، یعنی نابودی کامل اسرائیل و نفوذ امپریالیسم آمریکا منحرف شوند و به آنها گفته شود، خطر واقعی دیگر از جانب اسرائیل و آمریکا نیست، بلکه از طرف شوروی است. " (از مصاحبه اختصاصی با "انقلاب اسلامی"، ۲۹ خرداد ۱۳۵۹)

اعلامیه سازمان حزب توده ایران در جمهوری فدرال آلمان

نیروهای هوادار انقلاب ایران از راهپیمائی ضد انقلابیون فراری و ساواکی ها در بن جلوگیری کردند

روز ۱۱ آبان ۱۳۵۹، ضد انقلابیون فراری و بازماندگان "ساواک"، تحت نام "میهن پرستان ناسیونالیست مقیم آلمان غربی" در شهر بن قصد راهپیمائی و تظاهرات داشتند. چند روز قبل از این تاریخ، سازمان حزب توده ایران در جمهوری فدرال آلمان، طی اعلامیه ای از کلیه نیروهای هوادار انقلاب ایران دعوت کرد، تا با تمام نیروی خویش جهت جلوگیری از این تظاهرات ساواکی و فاشیستی بپا خیزند.

روز ۱۱ آبان ۵۹، بیش از هزار نفر از ایرانیان هوادار انقلاب ایران، به نشانه مخالفت با این تظاهرات، در محل تجمع ضد انقلابیون اجتماع کردند. پلیس به حمایت از جانبان و فراریان رژیم شاه معدوم، به شکل وحشیانه ای وارد عمل شد، که در نتیجه چندین نفر از دانشجویان مبارز ایرانی مجروح و ۱۲ نفر برای مدت چند ساعت دستگیر شدند.

راهپیمائی ضد انقلابیون انجام نگرفت و این به اصطلاح وطن پرستان و به اصطلاح دمکراتها، در همان دقایق اولیه با دستپاچگی و زیر حمایت پلیس محل را ترک کردند.

برگزاری تظاهرات و اجتماعات روزهای اخیر از جانب ضد انقلابیون فراری در آلمان فدرال و حمایت بی دریغ پلیس آلمان غربی از آنها بار دیگر نشان داد که دولت آلمان غربی از دوران مبارزه جنبش دانشجویی ایران در خارج کشور علیه رژیم خونخوار شاه درس عبرت نگرفته است. پلیس آلمان غربی، همانطور که در گذشته برای سرکوب جنبش اعتراضی دانشجویان مقیم آلمان غربی با "ساواک" همکاری نزدیک داشت، اینک نیز این بازماندگان "ساواک" و جانبان فراری را، که زیر رهبری عناصر مزدوری چون بختیار، مدنی، نژی، اویسی و پالیزیان عمل می کنند، تحت حمایت خود گرفته است.

هم اکنون "ساواک" آزادانه در آلمان فدرال متشکل شده و علیه انقلاب ایران به فعالیت مشغول است. نه تنها در آلمان غربی، بلکه در فرانسه، آمریکا، انگلستان و دیگر کشورهای امپریالیستی نیز ضد انقلابیون فراری از آزادی عمل و امکانات وسیعی برخوردارند. هم اکنون مراکز ضد انقلاب در واشنگتن، نیویورک، لوس آنجلس، پاریس، لندن، کلن، هامبورگ، قاهره، بغداد و کراچی گرم کارند و روزانه ها ورق پاره رنگارنگ علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران خطاب به ایرانیان مقیم داخل و خارج از کشور منتشر می کنند.

فعالیت ضد انقلاب را در خارج از کشور باید در چارچوب استراتژی عمومی امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا برای مقابله با انقلاب ایران ارزیابی کرد. تجاوزه خیانتکارانه رژیم بعث عراق به ایران، فعالیت های ضد انقلاب در ایران، تحریم اقتصادی، تشکیل "ساواک" و ضد انقلابیون فراری در خارج از کشور و دگرگونه جلوه دادن واقعیت های انقلاب ایران از سوی رسانه های گروهی امپریالیسم از عناصر این استراتژی هستند.

تهاجم رژیم جنایتکار صدام به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اینک با مقاومت یکپارچه و حماسه آفرین خلق در آستانه شکست مفتضاحانه قرار دارد. ضد انقلابیون داخلی و خارجی، که در آغاز این جنگ چشم پناه زمانی بودند، که به اصطلاح فتوحات صدام حسین فرست به میدان آمدن را برای آنها فراهم کند، اینک با مسلم شدن شکست صدام به تکاپو افتاده اند و توطئه های دیگری را نیز تدارک می بینند.

اجتماعات روزهای اخیر ضد انقلابیون در آلمان غربی یکبار دیگر صحت هشدارهای مکرر اعضاء و هواداران حزب توده ایران در آلمان فدرال، مبنی بر تشکل ضد انقلابیون در خارج از کشور و لزوم مبارزه پیگیر را با آن به اثبات رسانید و یکبار دیگر نشان داد که پلیس آلمان غربی، ضمن اعمال انواع فشارها و تضيیقات به میهن پرستان و هواداران انقلاب، ضد انقلابیون فراری را زیر حمایت همه جانبه خود گرفته است. مطبوعات و رسانه های گروهی امپریالیسم آلمان غربی در این باره یا سکوت کردند و یا این که گزارشهایی سراپا تحریف و کذب انتشار دادند.

برای خنثی کردن این تبلیغات زهرآگین بنگاه های امپریالیستی تبلیغاتی و بازماندگان ساواکی رژیم شاه ملعون باید از کلیه امکانات استفاده جست. سفارتخانه های ایران در خارج از کشور می توانند نقش مهمی در این امر به عهده بگیرند. سفارتخانه های ایران باید پیام آور انقلاب امپریالیستی و خلقی ما برای افکار عمومی جهان باشند. باید از تمام امکانات سفارتخانه های ایران در خارج از کشور برای خنثی کردن تلاشهای مذبحخانه ضد انقلاب فراری استفاده جست. خنثی کردن شبکه ساواکیهای داخل و خارج کشور تنها از طریق شناخت شیوه های عمل آنان و برقراری نظارت دقیق بر فعالیت آنها قابل حصول است. در این امر یک لحظه نباید تردید کرد.

انقلاب ایران هنوز به میلیونها چشم هشیار و مغز بیدار و دست های حراست گر نیاز دارد. توده ایها مضممند، همراه خلق متحد و انقلابی، از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران سرسختانه دفاع کنند.

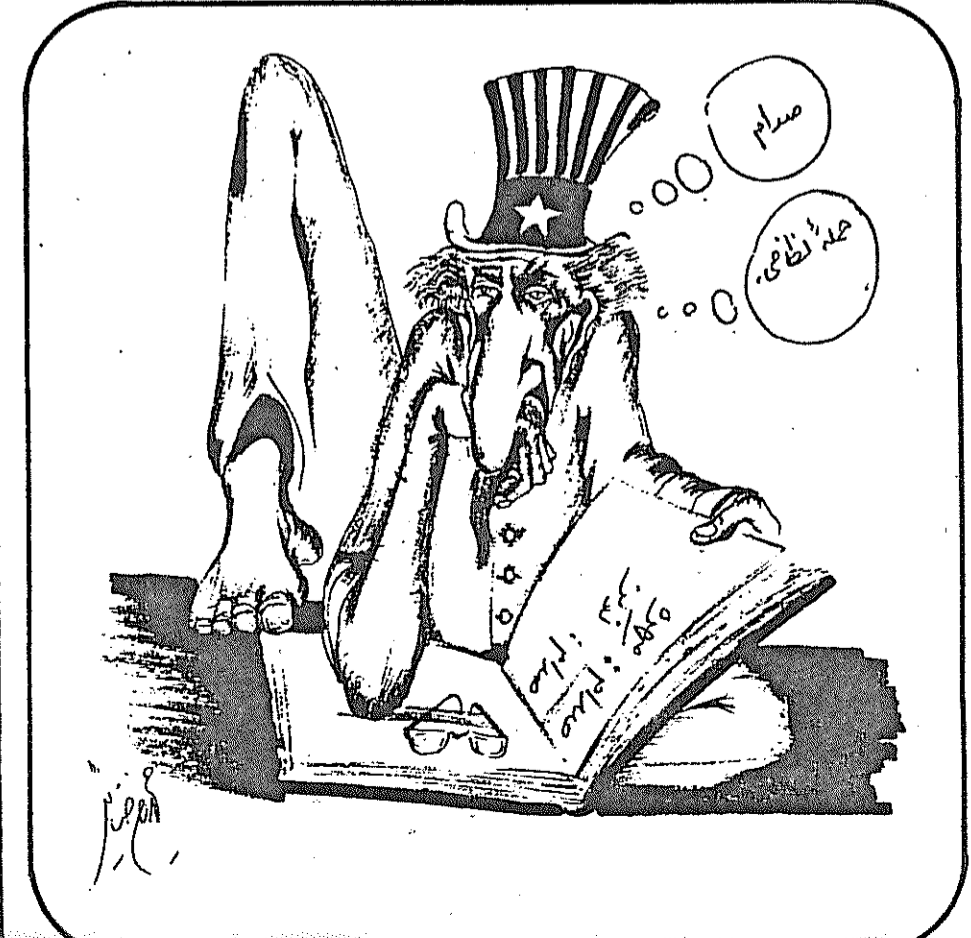
۵۹/۸/۱۳

صدور

بقیه از صفحه ۳

در این حال نه تنها ترویج انقلاب در خارج صورت نخواهد گرفت، بلکه یک قهقرای ضد انقلابی به وقوع خواهد پیوست. آری، انقلاب باید به طور مداوم به پیش برود و این شرط زنده ماندن انقلاب است، ولی این پیشروی، پیشروی در سطح فیزیکی زمین نیست، بلکه قبل از هر چیز، در تعمیق مداوم و بی وقفه محتوای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انقلاب در همان کشور خودش است. اگر این پیشروی در عمق، به سود خلق زحمتکش و محروم همیشه در جریان باشد، همین خلق زحمتکش و محروم، یعنی وارثان اصلی زمین، انقلاب را همیشه زنده نگاه خواهند داشت و دیگر خلق ها نیز از آن الهام، سرمشق و نمونه خواهند گرفت، یعنی انقلاب "صادر" خواهد شد. انقلابی که در کشور خود نیمه کاره بماند و لذا به جوانمردی بگراید، هرگز نمی تواند "صادر" شود. پس باید قبل از هر چیز به فکر حفظ صفای واقعی انقلاب، پیشبرد انقلاب، تعمیق انقلاب در داخل کشور خود باشیم، و اگر آرزوی "صدور" انقلاب - و دقیق تر و علمی تر - ترویج انقلاب خود را داریم و باید داشته باشیم، باید با حل مسائل مبتلا به جامعه خود، دیگر خلق های اسیر و محروم و مستضعف جهان را به جنبش و حرکت و انقلاب تشویق کنیم.

برخی از نویسندگان و گویندگان انقلاب ما، گاهی به درستی به مطلبی اشاره می کنند و می گویند: اگر انقلاب پیشروی نکند و راکد بماند، "خواهد مرد". ولی بعضی ها این "پیشروی انقلاب" را فقط به معنای "صدور انقلاب" به دیگر کشورها تفسیر می کنند. این نظر اصلاً درست نیست. "پیشروی انقلاب" قبل از هر چیزی به معنای تعمیق انقلاب در داخل خود کشور است و ترویج انقلاب به دیگر کشورها نیز به این مسئله بنیادی - به تعمیق انقلاب در خود کشور بستگی قطعی و بی چون و چرا دارد. مثلاً، در ایران خودمان اگر نتوانیم تحریف زیربنای رژیم مغز پهلوی را به پایان برسانیم و نتوانیم ستون پنجم امپریالیسم، یعنی سرمایه - داری وابسته را به مثابه طبقه از میان برداریم و جامعه جدید مستقل و آزاد و مترقی و سعادتمند واقعی را ایجاد کنیم، اگر توانایی آن را نداشته باشیم که در محیط بفرنج داخلی و بین المللی، راهپروزی انقلاب خود را به درستی تشخیص دهیم و با قاطعیت بر آن کام نهمیم. اگر در زیر فشار منگنه اقتصادی - سیاسی و نظامی امپریالیسم خونخوار و عمال وی از قبیل رژیم صدام نتوانیم نیروی مقاومت خلق و انقلاب و مدافعان انقلاب را بسیج نمائیم، اگر در گردباد آفسون های بورژوازی لیبرال راه خود را گم کنیم و اگر ... و بالنتیجه اگر آن



جلسه نوبتی «پرسش و پاسخ» روز ۲۷ آبان ۱۳۵۹ با شرکت رفیق نورالدین کیا نوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزار شد.
رفیق کیا نوری به پرسشهای مطرح شده از وی شرکت کنندگان در جلسه پاسخ گفت.
بخش اول، دیروز یچا پرسید، بخش دوم در شماره امروز درج می شود و بقیه در شماره های آینده به چاپ خواهد رسید.

نورالدین کیا نوری «پرسش و پاسخ» درباره علل گسترش و تشدید حملات اخیر لیبرال ها

دارد. یادتان هست که جنبه آزادیبخش فلسطین اسنادی منتشر کرد که سفارت چین در ایران با «موساد» و «ساواک» و «سیا» از طریق مائوئیستهای ایرانی علیه جنبش مخفی انقلابی ایران همکاری داشت. یکی عمال ایرانی خود را بنام مسلمان در این جنبش وارد می کرد و اینها خانه های رزمندگان انقلابی را شناسایی و کشف می کردند و نشانی آنها را می دادند به «موساد» و «ساواک» می داد به «ساواک» و ساواکی ها می رفتند آنها را می گرفتند و زندانی می کردند و می کشتند. و این همکاری از همان تاریخ یعنی از همان وقتی که رهبران چین در راه سازش آشکار با امپریالیسم گام گذاشتند آغاز شد و این مطلب با توجه به موضع گیری های رسمی بین المللی چین الان برای رهبری اصیل جمهوری اسلامی ایران روشن است.

این یکی از خطرناک ترین ستونهای بنجم امپریالیسم در ایران است و ما امیدوار هستیم که مقامات جمهوری اسلامی ایران برای دوران آینده که در مجموع زندگی ایران، دوران بحرانها و برخورد های باز هم شدیدتری با دسایس امپریالیسم خواهد بود، به این ستون بنجم خطرناک، به اندازه کافی توجه داشته باشند.

خوب، حال این سؤال پیش می آید که چرا لیبرال ها در این تبلیغات گسترده و دامنه دار خود، با چنین خشم و غیظ و با چنین کینه عجیبی به حزب توده ایران می تازند؟ چرا در هر موردی که کمترین ربطی هم به حزب توده ایران نداشته باشد، پای حزب توده را به میان می کشند؟ به نظر ما این دو جهت دارد: یکی جهت مستقیم مسئله یعنی خشم و برآشفتنی امپریالیسم از سیاست درست حزب ما است که لیبرالیسم را با بی گویی بی نظیری افشا کرده، ماهیت آن را نشان داده و موجبات تضعیف مواضع لیبرالیسم در جامعه ما را فراهم ساخته است. با چنین وضعی ما طبعاً باید آماج کین و نفرت آنها باشیم. ولی جهت دوم مسئله هم این است که آنها به در می زنند که دیوار بشنود. تهمت و افترا، فحاشی بی بند و بار و حتی اوباشانه نسبت به حزب توده، ایران فعلاً مثل اینکه در جامعه مسأله و در شرایط بحرانی کنونی ما، مجاز شده و هیچ مرجع قانونی نیست که به این افتراها، به این فحاشی ها که اغلب اشکال واقعاً اوباشانه به خود می گیرد و به تمام معنا از چارچوب مبارزه سیاسی خارج می شود، رسیدگی کند. لذا این کار ظاهراً آسان و بی دردسر است. ولی در حقیقت امر لیبرال ها برای فحاشی که به حزب توده، ایران می دهند، با همین محتوا و همین وزن، آدرسهای دیگری هم دارند، منتها فعلاً اجزای تازه به آن آدرسها را ندارند و فعلاً فقط به حزب توده، ایران بسنده می کنند، با این حساب که خوب، وقتی به حزب توده می گویم آنها دیگر هم می فهمند که مقصود ما از حزب توده، در اینجا فقط خود حزب توده نیست، بلکه شماها هم هستید. ضمن برخی از مقالاتی که اخیراً در روزنامه «میزان» و روزنامه «انقلاب اسلامی» و «کیهان» انتشار می یابد این جهت مسئله هم کاملاً دیده می شود. و اما درباره جهت اصلی مسئله که آنها مستقیماً با حزب توده، ایران درگیر هستند، ما به لیبرال ها واقعاً حق می دهیم که نسبت به حزب توده ایران چنین کینه و نفرت آشتی ناپذیری داشته باشند. همانطور که به خودمان هم حق می دهیم که با همان شدت نسبت به لیبرال ها نفرت داشته باشیم. ما آنها را دشمن انقلاب ایران می دانیم، هوادار سرمایه داری وابسته می دانیم، جاده صافکن امپریالیسم می دانیم، سازشکار و تسلیم طلب در قبال امپریالیسم می دانیم. خوب اینها برای کسانی که دارای چنین نظریاتی باشند، جرم کوچکی نیست. آنها خوب می دانند که حزب توده، ایران بی گونترین جناح مبارز ضد نظام غارتگر سرمایه داری و امپریالیستی در ایران است. آنها بعد از چهل سال تجربه در مورد حزب توده، ایران، در مورد عملکرد ما، دیگر برایشان مسلم است که حزب توده، ایران را با نظام غارتگری بزرگ مالکی و سرمایه داری وابسته ایران به امپریالیسم، با تسلط امپریالیستی بر کشور ما هیچگونه سرآشتی و سازگاری نیست. از این جهت کاملاً روشن است که آنها در این مرحله تاریخی هیچ وجه مشترکی با حزب توده، ایران نمی توانند داشته باشند. در دوران استبداد، همانطور که در برنامه جنبه ضد دیکتاتوری اعلام می کردیم، مسئله مشترک بین ما و بورژوازی لیبرال، عبارت بود از مبارزه علیه استبداد سلطنتی دار و دسته، غارتگر شاه، بورژوازی لیبرال از آن نوع حکومت در فشار بود یعنی آزادی غارت راحت نداشت، ساواکی ها سخت تحت فشارش می گذاشتند. لیبرال ها می گفتند، ما را هم از نمد این غارت و استعمار شما، کلاهی! اما افراد خانواده، شاه، منصوبان و مأموران شاه و اشکال مختلف برای آنها در درس ایجاد می کردند، سعی داشتند آنها را هم بچایند. البته وسایلی هم برای غارت در اختیار آنها می گذاشتند، ولی غارتگری آنها را به سود خودشان محدود می کردند. بدینجهت لیبرال ها در آنزمان در چارچوب قانون اساسی مشروطه سلطنتی، یک نوع موضع گیری ضد استبدادی داشتند و این موضع گیری، بهرحال یک گام به پیش بود و ما در همان یک گام به پیش هم می توانستیم با آنها مبارزه مشترک انجام بدهیم. ولی در مرحله کنونی انقلاب ایران دیگر جنبش مبارزه مشترکی بین لیبرال ها و حزب توده، ایران وجود ندارد. از طرف دیگر لیبرال ها می بینند که ارزیابی ها و پیش بینی های حزب توده، ایران از چند سال پیش تا کنون یکی بعد از دیگری نه تنها درست درآمده، بلکه خیلی از آنها به ارزیابی های قشر بسیار وسیع تری از جامعه انقلاب ایران تبدیل شده که یکی از آنها مربوط است به ماهیت بورژوازی لیبرال و سیاست داخلی و خارجی و گرایشهایش. به این علت است که می بینیم آنها با حزب توده، ایران دشمنی عجیب دارند و دشمن خلی می خواهد که این حزب را خفه کنند تا در نهایت دیگر پیشروهایش و ارزیابی هایش اینچنین به ضرر لیبرال ها تمام نشود. ولی علیرغم تمام تلاشهای شان روزی و تمام ترغیب هایی که آنها به کار می برند تا جنبه ضد امپریالیستی و مردمی را در ایران تخریب کنند و نیروهایش را منزوی سازند، باز می بینند که این جنبه هم در جهت خارجی و هم در جهت داخلی روز به روز بایه توده های و خلقی نیرومندتری پیدا می کند. البته همین جا فید کم که مقصود من از بایه توده های و خلقی آن ۵ درصد قشر مرغه جامعه، ما نیست، بلکه آن ۹۵ درصد محرومان واقعی جامعه ایران است. آنها به عیان می بینند که بورژوازی لیبرال و حزب توده، ایران در دو طرف مشخص نبوده، نبرد در جامعه، ایران قرار دارند که یک طرف جنبه سازشکاران و تمام نیروهای است که برای جلوگیری از گسترش روزافزون انقلاب، برای سرکوب و نابود کردن انقلاب ایران می کوشند و طرف دیگرش نیروهای انقلابی قرار دارند که برای زرف تر کردن انقلاب، برای تأمین آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی برای محرومان جامعه برای تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی به سود محرومان، به سود زحمتکشان، به سود توده غارت شده، جهد می ورزند. این است انگیزه هایی که در روزهای اخیر موجب تشدید حملات آنها شده و به نحاشی و افتراآت لجام کوبنده و در مواردی واقعاً اوباشانه علیه حزب توده ایران انجامیده است. همانطور که گفتم وضع اینها هکسانی شده که به سیم آخرونده و هر چه از دستشان بر می آید به کار می برند تا شاید روندی را که دارد به خالی کردن زیر پای آنها می انجامد، متوقف سازند و مواضع خود را برای چند صباح دیگر حفظ کنند و شاید این امیرا هم داشته باشند که این مواضع را حتی تحکیم کنند. ولی باید گفت که در شرایط کنونی انقلاب ایران، اگر آنها واقعاً چنین امیدی داشته باشند، آنوقت باید به این نتیجه رسیدند

در تحلیلی که کمیته مرکزی حزب توده، ایران در بنوم شانزدهم خود انجام داد، به دقت پیش بینی کرد که لیبرال ها چه راهی را خواهند پیمود. در آنجا گفته شده است که لیبرال ها حالاً با انقلاب بودند، ولی پس از انقلاب می کوشند انقلاب را ترمز کنند و هر قدر انقلاب بیشتر خلقی شود و در جهت هدف های اساسی ضد امپریالیستی و خلقی خودش بیشتر پیش رود اینها در جهت تسلیم و سازش با امپریالیسم گام برخواهند داشت و اکثر دستشان بسود حتی خواهند کوشید تا با ضد انقلاب همکاری کنند و انقلاب و همان طوری که در بنوم ما گفته شد انقلاب ایران هم از این قانون کلی مستثنی نیست و حالاً ما می بینیم که این شناخت و پیش بینی حزب مسال لیبرال ها نداشتند، ولی الان مطلب از این هم خیلی دامنه دار تر شده است یعنی آنچه که الان آقایان لیبرال ها را به وحشت انداخته، این است که شناخت ماهیت و سیاست لیبرال ها، از چارچوب حزب توده، ایران و نیرو های هوادار حزب توده، ایران بسی فراتر رفته و قشرهای وسیعی از مبارزان انقلابی را دربر گرفته است که تا بیرون زنده تنها چنین شناختی نسبت به لیبرال ها نداشتند، بلکه برعکس به آن ها خیلی خوشبین بودند و آن ها را همگامان خود در مبارزه انقلابی برای سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه مبدوم به شمار می آوردند. حالاً این شناخت در میان نیروهای انقلابی اصیل خلقی ایران گسترش و عمق بسیار جدی پیدا کرده و لیبرال ها بعنوان سازشکار، تسلیم طلب و بولدوزر هموارکننده راه تسلط مجدد امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم غرب بر ایران، شناخته شده اند (جمله اخیری که من گفتم، جمله مانیت و از مراجع مبارزان مسلمان اقتباس شده است). این شناخت در حکم بزرگترین شیور خطر برای لیبرال ها است و آنها را به سخت به وحشت انداخته و آوارشان کرده است که خود را دیوانه وار به این طرف و آن طرف بزنند، جنجال راه بیان دارند، افترا و تهمت بزنند و فحاشی کنند. و اما نکته جالب توجه این است که بینیم آقایان لیبرال ها تبلیغات خودشان را علیه تحول اجتناب ناپذیر انقلاب ایران یعنی علیه سمت گیری ضد امپریالیستی و خلقی، درجه پوششی عوضی می کنند و به خود بر دم می دهند. متأسفانه باید گفت که لیبرال های ما در این زمینه تنها یک ابتکار کوچک هم نتوانسته اند از خود نشان دهند و در نتیجه مقلد بسیاری متداول گردانندگان تبلیغات کهنه و پیش پا افتاده امپریالیسم و ارتجاع جهانی تبدیل شده اند، یعنی همان اسلحه زنگزده «خطر کمونیسم» را که امپریالیسم الان شصت و سه سال است علیه هرگونه حرکت و جنبش ترقی به کار می برد، به دست گرفته اند و با آن به تاخت و تاز مشغولند. ما می بینیم که اینها چون نمی توانند بگویند که در نتیجه این تحول انقلاب ایران، کجایشان سوخته است، بوق و کرنای «خطر کمونیسم» را به صدا در می آورند و فریاد می زنند که «کمونیسم دارد ایران را فرامی گیرد». بدینسان اینها مقلد زشت ترین و مبتذل ترین مطبوعات ساواکی، امپریالیستی، آمریکائی از کار در می آیند. اگر شما به شماره های دیماه پیش از ۲۸ مرداد مجله آمریکائی - انگلیسی «تهران مصور» که درباره ی توصیف نادر و به شماره های همان ایام روزنامه سفارت آمریکا یعنی «شاهد» مظهر بقائی نظری بیفکنید، می بینید که حتی یک روز هم «خطر کمونیسم»، «خطر توطئه» حزب توده، ایران «خطر کودتای» حزب توده، ایران، «خطر ارتش شوروی» که در سرحدات ایران متحرک شده است از صفحات آنها حذف نمی شود. در صورتی که ما خوب می دانیم همین ها چنین دروغ هایی را نشر می دادند، دقیقاً می دانستند که کودتای آمریکائی در سفارت آمریکا در شرف تکوین است. مدارک آن را ماقلاً منتشر کرده ایم. خود آقای بقائی و «تهران مصور» جز گردانندگان این کودتا بودند، و می دانستند چه می گویند و چه می کردند، منتها دعوا بر سر چیز دیگری بود.

حالا می توان حدس زد که چه جریاناتی پشت پرده می گذرد که باز «خطر کمونیسم»، «خطر درجه» اول شده است و شایعه می اندازند که کمونیسم دارد همه جا و حتی روحانیت را فرامی گیرد، دانشجویان مسلمان خط امام را فرا گرفته، روحانیت مبارز را فرا گرفته و دیگر به کمیته ها هم سرایت کرده است. در قبال این تبلیغات مفسد انگیز ما هشدار می دهیم که روزی های قبل از ۲۸ مرداد را فراموش نکنیم. عین این تبلیغات «خطر کمونیسم» در آن ایام هم از طرف کسانی که خود را موقتاً در جنبش مسلسی و ضد-اصفحاتی آنها حفظ نمی نمود، در صورتی که ما خوب می دانیم همین ها چنین دروغ هایی را نشر می دادند، دقیقاً می دانستند که کودتای آمریکائی در سفارت آمریکا در شرف تکوین است. مدارک آن را ماقلاً منتشر کرده ایم. خود آقای بقائی و «تهران مصور» جز گردانندگان این کودتا بودند، و می دانستند چه می گویند و چه می کردند، منتها دعوا بر سر چیز دیگری بود.

همانطور که مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران و موضع گیری قاطع انقلاب ایران علیه غارتگری امپریالیسم جهانی، سرانجام کسانی را که طی یک دوران طولانی سعی داشتند سیمای واقعی خود را پنهان نگاهدارند - از آنجمله کسانی چون مفتی های اعظم و اعظم تر در الازهر و تونس و مراکش و غیره، را آوار کرد تا ماهیت حقیقی خود را آشکار سازند و خط اصلی انقلابی اسلامی ما خمینی را به «کفر» و «سازش» با کمونیسم جهانی متمم سازند - لیبرال های ایران هم، چنانچه سمت گیری انقلابی جنبش انقلابی ایران عمیق تر و نبرد با امپریالیسم حادتر و اصلاحات اجتماعی به سود محرومان جامعه با بی گویی به پیش رود، اگر راه و ابائی نخواهد داشت که حتی اصیل ترین مراجع مذهبی انقلابی ایران راهم به کمونیسم متمم کنند. مقدماتش را بطوری که خاطرمان هست، شروع کردند و در یکی از نامه هایی که منتشر شد اعلام داشتند که دولت ایران با مراجع قانونی و اجرائی ایران اقداماتی به نام اسلامی می کنند که همان «کمونیسم» است. خوب این مرحله اول و مقدمه کار است که فعلاً کمی به احتیاط صحبت کرده اند، ولی اگر جریان انقلاب عمیق تر شود، دیگر همه برای این آقایان سرخ خواهند بود و خوب این هم در تاریخ و در ایران، بی سابقه و برای اولین بار نیست. در تمام انقلاب های معاصر جهان، این پدیده مشاهده شده است. حتی انقلاب هایی که از لحاظ ایدئولوژی درهای بستگی و نزدیکی با کمونیسم نداشته اند، همین قدر که در مرحله ای از تاریخ خود در مواضع ضد امپریالیستی و خلقی قرار داشته اند، مثل انقلاب جمال عبدالناصر، انقلاب لبی و رهبری فدائی و انقلاب الجزیره به رهبری جنبه آزادیبخش ملی و غیره و حتی جنبه آزادیبخش فلسطین، همه اینها به زعم آنان «کمونیست» هستند.

نکته ای را که من در اینجا باید به خصوص تأکید کنم، نقش ستون پنجم آمریکاست. ستون پنجم آمریکا در ایران از دو راه مشغول عمل است: یکی از طریق ساواکی ها که فعلاً سازمان یافته عمل می کنند و می کوشند صدای لیبرال ها را با بوق و کرنا و با «دستگاه های» تقویت کننده خود هر چه ممکن است، بیشتر به گوشها برسانند و امضاء جمع کنند. همه آن بختیاری هایی که برای قانون اساسی متینک دادند، حالاً در مورد هر مسئله ای که علیه دولت و مجلس شورای اسلامی باشد، شدیداً به فعالیت مشغولند، امضاء جمع می کنند و با تمام قوا برای تضعیف نهادهای انقلابی می کوشند.

اینها بطور مستقیم ستون پنجم آمریکا هستند، ولی آمریکا یک ستون پنجم دیگری هم دارد که همان گروه های وابسته مائوئیست هستند که بخشی به تمام معنی خودشان را به نام اسلامی جا زده اند و بخشی هم مثل گروهک «رنجر» و «بغه» ترجه های بوک، با موضع گیری های مختلف «جب» و راست عمل می کنند. اینها هم ستون پنجم آمریکا هستند، برای این که امروز بین یکن و آمریکا در زمینه سیاست جهانی، در زمینه مبارزه علیه جنبش های آزادیبخش واقعاً ضد امپریالیستی، در مبارزه علیه سه ساله، علیه کتله ها، سه ساله است. توافق و همکاری کامل وجود

که در ارزیابی مسائل سیاسی بیش از اندازه خام هستند و جگانه دگر می کنند. چرا لیبرال ها از تصحیح خط می بخش «اکثریت» سازمان چریک های فدایی خلق اینقدر عصبانی شده اند؟

این سؤال جواب بسیار ساده ای دارد. چون یکی از وسیله های عمده سرمایه داری، طبقات حاکمه و لیبرال ها، برای حفظ حاکمیت خودشان، عبارت است از تشدید نفاتی، چند دستگی در میان نیروهای اصیل مخالف خودشان. این ترغیب همیشگی ارتجاع جهانی در تمام طول تاریخ بوده است: «جدایی بیانداز، به جان هم بیانداز و حکومت کن». این خیلی ساده است. همیشه چنین بوده است. قبل از کمونیسم و بعد از پیدایش کمونیسم، همیشه چنین بوده است. بین مخالفین خودت نفاق بیانداز، آنها را به جان همدیگر بیانداز و موفقیت خودت را تثبیت و محکم کن، حاکمیت خودت را نگهدار. ارتجاع جهانی همیشه این سیاست را داشته، امپریالیسم این ترغیب را از اسلاف خودش گرفته و با شکل خیلی «علمی» آن را تکامل بخشیده است. خود ما امروز شاهد هستیم که امپریالیسم آمریکا چگونه از همه وسایل برای نفاق افکنی در تمام جنبه های مخالف خودش استفاده می کند. حتی در داخل اسلام، شش تا «اسلام» قلابی درست می کند برای اینکه نگذارد اسلام اصیل نمو کند. گرایش هایی درست کرده که همه آنها، مثل بهایی گری، سرش می خورد به امپریالیسم آمریکا، انتلیجنس سوریس انگلیس، «سیا» و موساد و غیره و در آینده هم مسلماً از این نوع گرایش ها ایجاد خواهد کرد. این ترغیب همیشگی امپریالیسم است. یکی از این پدیده ها را مادر مورد سوسیالیسم مشاهده می کنیم. اینها خیلی خوشحال بودند که در جنبش هواداری سوسیالیسم در ایران، ۳۰ گرایش پیدا شده است. در نتیجه یک سلسله عوامل تاریخی که ما الان نمی خواهیم دوباره به آن بپردازیم خیلی خوشحال بودند از اینکه سوی حزب توده، ایران، یک سازمان چریک های فدایی خلق هست، بعد ۴ سازمان چریک های فدایی خلق پیدا شد، بعد ۳ سازمان قدیم قدرتی چریک های بوک سبز شده که هم خودشان را «مارکسیست» - «لنینیست» می نامند: رزمندگان ویکاری ها و حزب دو اشکوبه و سه اشکوبه و غیره و غیره. حالا هر پدیده ای که عکس این جریان سیر کند، یعنی در جهت تصحیح مواضع نادرست ناشی از این گرایش های انحرافی باشد، چنین پدیده ای در محافل امپریالیستی و نیز در بورژوازی لیبرال و تمام وابستگانش حالت تشنج به وجود می آورد. از آنجمله است این جریان تصحیح اشتباهات در تخم شمش سازمان چریک های فدایی خلق، خوب به خاطرمان هست که وقتی سازمان چریک های فدایی خلق نسبت به انقلاب ایران، نسبت به مسائل جهانی، نسبت به آنترناسیونالیسم و غیره در مواضع به کلی نادرست قرار داشت، از آنها و از جمله همین آقای مهندس بازرگان رهبر لیبرال های ایران، چگونه از آنها تجلیل می کرد؟ ولی حالا که همان سازمان نسبت به انقلاب ایران، نسبت به رهبری انقلاب ایران موضع درست اتخاذ کرده، به شناخت صحیح و سالم رسیده، موضع ضد امپریالیستی انقلاب ایران را از نظر سمت گیری اصلی و اساسی انقلاب، خوب درک کرده است، ما می بینیم که این لیبرال ها دچار تشنج می شوند، دیوانه می شوند و شروع می کنند به فحاشی که آه - توده ای ها بالاخره اینها را هم گول زدند، اینها را هم آوردند در خط وابستگی به کمونیسم جهانی، به سکو، اینها هم شدند عمال مسکوکو غیره و غیره. خوب این تشنج کاملاً قابل فهم است و این تشنج فقط در مورد چریک ها که خود را هوادار سوسیالیسم علمی اعلام می کنند، نیست. ما می بینیم که آنها حتی حزب جمهوری اسلامی را هم متهم می کنند به اینکه رفتن «زیر نفوذ حزب توده، ایران»!! اینها رسماً گفتند که دانشجویان مسلمان بیرو خط امام هم «زیر تاثیر حزب توده، ایران هستند»! با علناً می نویسند که حزب توده، ایران عده ای از روحانیت مبارز را «تحت نفوذ

خودش گرفته و آنها را می گرداند»! این البته افتخار ما است که هر موضع گیری علیه امپریالیسم آمریکا، هر موضع گیری به نفع زحمتکشان و به نفع محرومان جامعه، از نظر لیبرال ها ناشی از «تاثیر» حزب توده، ایران است. موضع گیری از این بالاتر برای حزب توده، ایران نیست، یعنی چه؟ یعنی موضع گیری مشخص حزب توده، ایران در این دو سمت گیری یعنی در سمت گیری علیه تسلط امپریالیسم جهانی و سمت گیری در عرصه زندگی اجتماعی ایران، مبارزه برای بهبود زندگی زحمتکشان و علیه غارتگران این قدر غیر قابل تردید است که هر کسی در هر جای دیگر در این جهات یک کلمه حرف بزند، می گویند این حتماً «زیر نفوذ» توده ای ها است و توده ای ها درش «تاثیر» کرده اند و همه مسائل «زیر نفوذ» توده ای ها است! خوب این کاملاً قابل فهم است که این لیبرال ها، همانگونه که نمونه هایش را در مصاحبه های تلویزیونی مشهور شنیده ایم، به هر جریان مثبتی در جهت تاسیس و تقویت حزب توده، ایران می بینند. ما می بینیم که چند روزی که در همین جهت کاملاً بر می دارند، درست همین مطالب را می گویند. بر این روال اگر مثلاً در کردستان گروهی بپاید بگوید ما فهمیدیم که قاسم لویا به بعث عراق همکاری می کند و این جهت از آن جدا شدیم - چون حزب توده، ایران این مطلب را بیشتر می فهمیده و به موقعش اعلام کرده است، حتماً «زیر نفوذ» حزب توده، ایران قرار گرفته است! اگر چریک ها بپایند بگویند که ما قبول کردیم که جهت اصلی انقلاب ایران جهت ضد امپریالیستی است و مسئله، اساسی، امروز ما عبارت است از مبارزه برای ریشه کن کردن امپریالیسم آمریکا، نه مسائل مربوط به مسائل دیگر، چون حزب توده، ایران قیلا این مسئله را گفته است، حزب توده در اینها «نفوذ کرده است». خوب در این طرز تلقی البته یک هسته منطقی هم هست، ولی آنها از این هسته منطقی می خواهند

به شیوه شعبده بازیانه بهره گیری کنند. هسته منطقی این است که حزب توده، ایران دارای ارزیابی علمی است، رویدادهای اجتماعی را خوب تحلیل می کند، درست تحلیل می کند و بر اساس این تحلیل درست علمی می تواند روند آینده و تا حدودی گرایش ها را درست پیش بینی کند و بنا بر این طبیعی و کاملاً قابل فهم است که نیروهای دیگر اجتماعی که این برداشت علمی، این تجربه سیاسی و این موضع گیری و ارزیابی علمی حزب توده، ایران را ندارند، در برخورد انقلابی خودشان به همین نتایج برسند، منتها طبق معمول دیرتر و پس از مقداری تجربه که شناخت آنها را واقع تر کند و در نتیجه آنها را با سرعت بیشتری به همان مواضع برساند که ما برینسان تجربه ۴۰ ساله، خود و تجربه رهشار ۱۳۰ ساله، جنبش جهانی سوسیالیسم علمی، به آن رسیده ایم، و این آن منطقی است. یعنی این احتمال دارد که خیلی مطالبی که ما امروز می گوئیم، شش ماه دیگر نیروهای وسیع تری از جامعه انقلابی ما به درستی آن متقاعد شوند. مثلاً همین مسئله تشکیل جنبه متحد خلق که ما سالها هست روی آن تکی می کنیم، به طوری که ما می دانیم، بودن نیروها و حتی وجود آنها در زندگی مردمی از سوسیالیسم علمی و جنبش جهانی کارگری که ما را متهم می کردند به این که جنبه متحد خلق یک جنبه بورژوازی است و مقصود ما این است که برویم بسا بورژوازی متحد شویم. ولی خوب، تجربه، زندگی آنها راهم به این نتیجه رسانیده یا خواهد رسانید که نه، این شعار، شعار بسیار درستی است و باید آنرا پذیرفت. ما امیدواریم که بخش سالم و اصیل انقلابی ایران که الان در زیر پرچم اسلام برای پیروزی سمت گیری استقلال طلبانه و مردمی انقلاب ایران به طرز درخشانی مبارزه می کند در نتیجه تجربه زندگی و نبرد با امپریالیسم، به همین نتایج صحیح برسد. امید ما این است. چرا برای اینها ما هم روند تاریخ را عمیق تر و گسترده تر بررسی می کنیم و هم برای تجربه های تاریخی ارزش قائل هستیم و تکامل پدیده ها و گرایش ها را دقیق پیش بینی و ارزیابی می کنیم.

توجه به مجموع این نکات، جیع و داد لیبرال ها در رابطه با تقویت گرایش های واقع بینانه و تصحیح اشتباهات گروهی از سازمان چریک های فدایی خلق که حالا به نام «اکثریت» مشهور شده است، کاملاً طبیعی و عادی، منطقی برسد. خوب، وقتی آنها می بینند، نیروهایی که تصور می کردند جزو ذخیره خودشان است و روی آنها می توانست حساب کنند، رفتن چشماشان بازمی شود و برخلاف نمرات و انتظارات آنها در جهت جنبه مخالف آنها قرار می گیرند، طبعاً فریادشان به هوا می رود. اصولاً هر وقت دیدید که دشمن شما به زوزه کشیدن افتاده است، حتماً باید که جنبه ای که شما در آن قرار دارید، موفقیتی پیدا کرده و ضربه ای به دشمن زده است که طبعاً فقط می تواند مایه خرسندی باشد.

افاده دارد

